ایران آزاد

سال سوم شماره ۳۵ آبان ۱۳۹۴

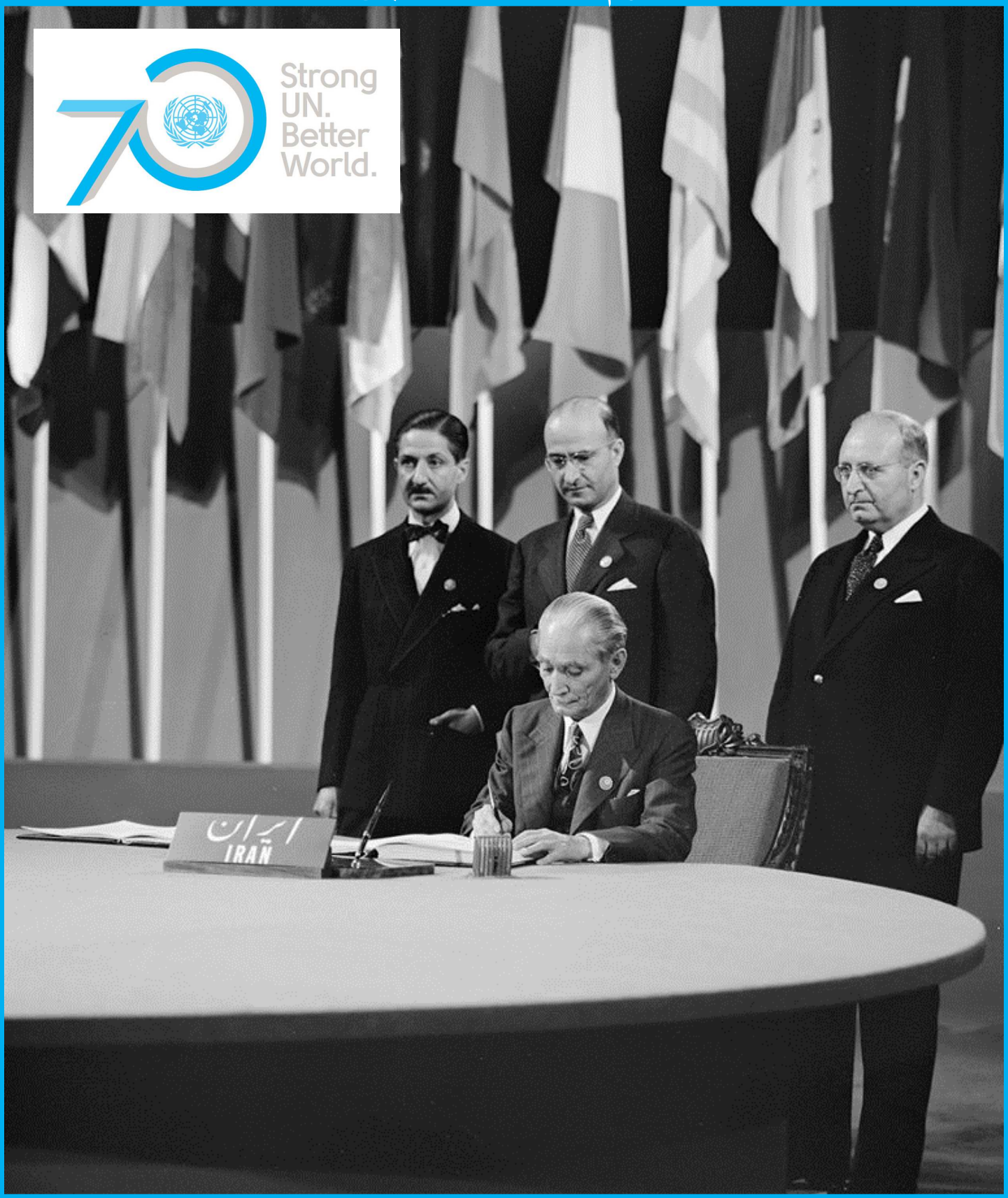

در هفتادمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد، یاد دو تن از اعضای هیأت نمایندگی ایران برای تهیه منشور ملل متحد و رهبران بعدی جبهه ملی ایران، **شادروانان**

باقر کاظمی و اللهیار صالح را گرامی می‌داریم

نویسنده	موضوع	صفحه
جبهه ملی ایران	درگذشت هرمز ممیزی عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران	۳
هرمز ممیزی	آرمانشهر	۴
منین رمضانخواه	چرایی ناکامی کمپین های ایرانی	۵
فرزین منصوری	علی اصغر حجازی و جلسه شب قبل از تصویب اجرای برجام	۸
حسین رفیعی	از ایدز تا هپاتیت	۱۰
عبدالکریم لاهیجی	موفقیت قدرت های نو پدیدار در تضعیف شورای حقوق بشر	۱۱
علی سرداری	آغاز انتفاضه سوم فلسطین و چالش جدید برای اسرائیل	۱۳
سارا بازوبندی	داعش و اقتصادش	۱۵
شاهین سپنتا	جنبش ملی برای پاسداری از خط فارسی	۱۸
بی بی سی	عبدالرحیم جعفری موسس انتشارات امیرکبیر درگذشت.	۲۰
یورونیوز	جایزه صلح نوبل به کمیته چهارگانه گفت وگوی ملی تونس	۲۳
کارولین هایک، سامیا مداوار و آنتونی سمران برگردان سیامند زندی	سوریه: دیپلماسی در همه ی این کشورها	۲۴
برگردان : آرسن نظریان	ائتلاف تحت رهبری روسیه علیه داعش	۲۹

ایمیل تماس : post4iraneazad@gmail.com

آدرس ما بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

درگذشت هرمز ممیزی عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران

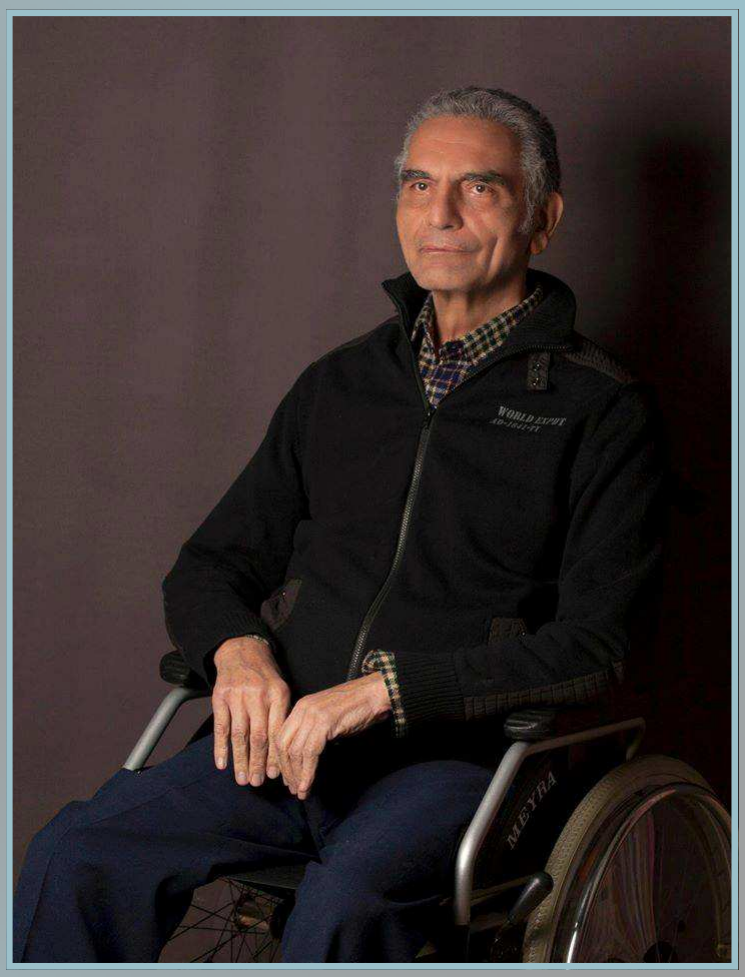

چهار شنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۴ - ۰۷ اکتبر ۲۰۱۵

بازگشت همه به سوی اوست

با اندوه و تاسف بسیار درگذشت شخصیت فرهیخته و آزادیخواه و پوینده دیرپای راه مصدق بزرگ و عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران، آقای »هرمز ممیزی «را به اطلاع یاران و همفکران گرامی می رسانیم.

مراسم تشییع آن شادروان روز جمعه ۱۷ مهرماه ساعت ۹ صبح از مقابل منزل ایشان و مجلس ترحیم در روز یکشنبه ۱۹ مهر ماه از ساعت ۱۶ تا ۱۷,۳۰ در مسجد حجت ابن الحسن واقع در خیابان سهروردی شمالی برگزار خواهد شد

هیات رئیسه شورای مرکزی، هیات رهبری و هیات اجرائیه جبهه ملی ایران

ادیب برومند- دکتر لقا اردلان- مهندس عباس امیر انتظام- دکتر هرمیداس باوند- مهندس مرتضی بدیعی- دکتر علی رشیدی- حسین شاه حسینی- دکتر محسن فرشاد- حسن قدیانی- دکتر حسین موسویان- منوچهر ملک قاسمی- جمشید میرعمادی- محمد ملک خانی- پرفسور صادق مسرت- ضیاء مصباح- ابوالفضل نیماوری- دکتر جمشید وحیدا

آرمانشهر

هرمز ممیزی

آرمانشهر من آن شهر قشنگی است ،
که گر روی زمین نیست ،
که نیست ،
مرد و مردانه اجازت بدهید ،
لااقل
لابلای ورق دفتر کار ،
عرش این عرشه پرشعر و لبالب زشرابم سازم ،
مشکنید این قدح آبی راز
مشتابید در این پرده ساز ،
ساز من ، راز من و راز تو و راز کسان ،
ناکسان حمله برآرند به مضراب کسان ،
بگذارید در این زمزمه بحر تفکرمانم ،
بگذارید که تاریخ وطن را خوانم:
مزن آن ضربه به مغزم ،
مربائید تنم ،
مسپریدم به رگ تیر بلا،
مزنید آن همه شلاق جفا ،
متپانید از آن کهنه که بر نای [۱] وزیران رفته ،
مبرید آن رگ دستم ، مزنید آن رگ پای[۲] ،
منشانید در آن قلعه [۳] دور از همه جای
که در آن قلعه کشند ،
فاطمی ، سامی و صد چهره چو این
چهره وران ، ناموران ،
آرمانشهر من از صدق مصدق سرشار
آرمانشهر من از کذب مکذب تبدار
آمانشهر من آن جاست که حق پیروز است
آرمانشهر من آن جاست که شب چون روز است
آرمانشهر مرا سجده کنید.
تا به نیل [٤] غم و اندوه نگردید غریق !

اشاره به نحوه قتل قائم مقام [۱]
اشاره به نحوه قتل امیرکبیر [۲]
اشاره به روستاي احمد آباد [۳]

[۴] اشاره به آیات ۹۰ و ۹۱ سوره یونس در باب ستم فرعون و ظلم سپاهش بربني اسرائیل و تعقیب آنان و فرارسیدن لحظه غرق فرعون در نیل و در آن حال از بیم ایمان آوردنش و خطاب حق به وي که اکنون قصد داري ایمان آوري که عذاب ما را دیدي و پیش از این در تمام ایام زندگي از تبهکاران بودي .

به آگاهیتان می رساند مزار و خانه ی دکتر مصدق در حال فروریختن است. با کمک به باز سازی این مکان که نمادی تاریخی برای آزادیخواهی و استقلال طلبی در این دیار است ادای دینی به او و اندیشه هایش کرده باشیم. کمک های خود را به این حساب می توانید واریز کنید:
بانک ملی ایران شعبه ی نادری تهران سیبا کد۱۵۹ دکتر محمود مصدق و حسین شاه حسینی
۰۱۰۷۹۹۹۰۷۱۰۰۷
شبا: IR620170000000107999071007

—

روابط عمومی جبهه ملی ایران
تهران – ایران

تارنمای رسمی جبهه ملی ایران- تهران

www.jebhemeliiran.org

خانم متین رمضانخواه -جامعه‌شناس و عضو گروه جامعه‌شناسی

از خرید مرغ تا چالش سطل یخ و خرید خودرو ممنوع

چرایی ناکامی کمپین‌های ایرانی

این روزها کمپین‌ها بازار داغی دارند. آن‌ها گاه از مردم می‌خواهند خودروی صفر نخرند و گاه آن‌ها را به کمک‌به کودکان تشویق می‌کنند.
هدف کمپین‌ها هرچه که باشد با زندگی روزمره مردم گره می‌خورد. این شکل از موج‌های مجازی نتایج و برون‌دادهای متفاوتی داشته‌اند. با این وجود آیا توانسته‌اند جای خود را در سیستم اجتماعی پیدا کنند؟ تاثیر آن‌ها در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات مردم و مسئولان چقدر بوده است؟
به گزارش نظر به نقل فرارو، عمر کمپین‌های اجتماعی در ایران کوتاه است. بیش‌تر از دوسال نیست که آن‌ها پنجره جدیدی از ارتباطات مجازی را گشوده‌اند. کمپین‌ها در این مدت در بیشتر موارد مردمی بوده‌اند. اخیرا برخی از آن‌ها توجه مسئولان را نیز به خود جلب کرده‌اند.
اخیرا کمپینی به‌نام "خودروی صفر نخریم" توانست واکنش تند و عصبی وزیر صنعت، معدن، تجارت و همین‌طور مدیران شرکت‌های خودروسازی را برانگیزد.
کمپین مرغ نخوریم نیز از تازه‌ترین کمپین‌هاست. کمپینی که مسئولان را مجبور به نشان‌دادن واکنش کرد. "مرغ نخوریم" به آلودگی مواد غذایی در کشور اشاره می‌کند. چندروز پیش بود که وزیر بهداشت در واکنش به این موج گفت "اگر مانعی در مصرف مواد غذایی از نظر آلودگی وجود داشته باشد و به سلامت مردم آسیب بزند از طرف خود ما هشداد داده می‌شود".
رئیس سازمان دامپزشکی کشور هم در پاسخی تندتر به این کمپین گفته "کمپین مرغ نخوریم جاهلانه است"! مهدی خلج اغراضی را در این کمپین می‌بینند. او می‌گوید باید دستگاه‌های مسئول درمورد

این کمپین‌ها اطلاع‌رسانی کنند.
کمپین‌ها توانسته‌اند بر تصمیمات مسئولان نیز اثر بگذارد. معاون ساماندهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان از افرادی است که به فایده زیاد کمپین‌ها اعتقاد دارد.
محمدرضا رستمی از اوایل ورود خود به این مسئولیت بر این فضای مجازی تاکید داشت. او اخیرا از کمپینی به نام "همسر خوب من" سخن گفته بود. این کمپین توسط دولت راه‌اندازی شده است. رستمی گفته هر استان باید حداقل یک کمپین در ماه برای جوانان برگزار کند.
در حال حاضر که نگاه‌ها به سمت کمپین‌ها چرخیده‌اند، باید دید آن‌ها چقدر می‌توانند در سیستم اجتماعی موثر باشند و هدفشان چیست؟
فرید براتی –تحلیل‌گر مسائل اجتماعی- کمپین‌ها را تیغ دولبه می‌داند؛ که اثرشان هم می‌تواند مفید باشد، هم مضر. او به کنترل کمپین‌ها اعتقاد دارد؛ البته نه از راه فیلتر کردن، بلکه از راه‌هایی همچون کمک بخش‌های مردمی و دادن فرصت گفتگو به جوانان.
یعقوب موسوی –عضو هیات مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران- هم کمپین‌ها را نوعی کنش می‌داند. به اعتقاد او کمپین تابع شرایط و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که به شکل برجسته می‌تواند به اعتراض‌ها و جنبش‌های اجتماعی بیانجامد.

کمپین‌ها نمی‌تواند جریان‌ساز باشند

اما آیا توجه ناگهانی مسئولان به کمپین‌ها توجیهی دارد؟ آیا اصلا کمپین‌ها می‌توانند اثر خاص اجتماعی بگذارند؟ برای پاسخ بهتر است شناختی از این شبه‌گروه‌های اجتماعی به‌دست بیاوریم. خانم متین رمضانخواه -جامعه‌شناس و عضو گروه جامعه‌شناسی مردم‌مدار انجمن جامعه‌شناسی ایران- در معرفی کمپین‌ها می‌گوید: کمپین‌ها توانایی ایجاد جریان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را ندارند، چراکه جریان‌سازی در بعد انسانی نیازمند مجموعه‌ای از اعضای فعال و با هدف مشترک است. کسانی‌که انتظار دارند کمپین‌ها توانایی تغییر الگوی رفتاری و یا عملکردی را دارند در اشتباهند.

وی در گفتگویی ادامه داد: در سال‌های اخیر کمپین‌های زیادی به‌صورت چرخشی در فضاهای مجازی و گاه عرصه‌های عمومی مشاهده شده‌اند. این کمپین‌ها در اکثر موارد جنبه تحریمی و یا تشویقی دارند. تحریم عدم انجام کنشی همانند خرید محصولی خاص، عدم پیروی از یک الگوی رفتاری، تغییر شیوه گفتار و یا برخورد و...

این جامعه‌شناس با اشاره به تفاوت‌های گروه و کمپین توضیح داد: گروه اجتماعی متشکل از تعدادی از انسان‌هاست که با یکدیگر روابط متقابل دارند و آگاهانه به عضویت آن درآمده‌اند. از مهمترین ویژگی‌های گروه تاثیر اعضا بر یکدیگر است. همین زمینه‌ساز پیوندهای عاطفی و وابستگی‌های متقابل با سایر نقش‌ها است، و از سویی فرد با عضویت در گروه جایگاهی خاص را احراز می‌کند.

رمضانخواه در ادامه گفت: اما کمپین‌ها موقت و زودگذر هستند. کاربرد لفظ گروه برای آنان صحیح نیست، چراکه هیچ یک از خصلت‌های گروه را ندارند؛ این "موقت‌بودن" در کمپین‌های مجازی بدلیل خصلت خاص فضای حاکم بر آن شدت می‌گیرد.

وی با برشمردن ویژگی‌های کمپین همچنین اظهار کرد: از کمپین‌ها می‌توان به‌عنوان "شبهِ گروه" نام برد. شبه‌گروهی که به آن جمع یا عامه گفته می‌شود؛ چون همواره موقت و بنابر موقعیت ویژه‌ای و هدفمند شکل می‌گیرد. کمپین از سویی فاقد ارتباط متقابل میان اعضای شرکت‌کننده آن است و هیچ‌گونه تعلق خاطر اجتماعی جهت تابعیت از الگوی رفتاری خاص برای اعضای آن وجود ندارد.

عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران همچنین اظهار کرد: اعضای کمپین تنها تایید‌کننده و در سطحی بالاتر عمل‌کنندگان به رفتاری خاص هستند که از بیرون برای آنان معین شده‌است. آنان به‌دلیل موافقت درونی و گاه موافقت تحت قواعد ساختار دست به کنش می‌زنند. ارتباط عاطفی و تعلق خاطر روانی با دیگر اعضای کمپین وجود ندارد.

متین رمضانخواه با ذکر این نکته که کمپین‌ها توان ایجاد جریان سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی را ندارند، در ادامه گفت: جریان‌سازی در بعد انسانی نیازمند مجموعه‌ای از اعضای فعال و با هدف مشترک است که در وهله نخست تعلق خاطر ارزشی به گروه و اهدافش داشته‌باشند. درنتیجه کسانی‌که انتظار دارند کمپین‌ها توانایی تغییر الگوی رفتاری و یا عملکردی را در سطح عامه دارند در اشتباهند.

وی تصریح کرد: اما کمپین‌ها جز مکانیزم‌های قوی در ترغیب احساسات جمعی و بروز رفتارهای آنی احساسی و عاطفی هستند.

رمضانخواه در این‌باره توضیح داد: هنگامی‌که کمپینی ساخته می‌شود، اعضای آن و در سطحی کلان‌تر عموم مردم، برای مدت‌زمان محدود نسبت به امری خاص حساس می‌شوند.

رمضانخواه همچنین با اشاره به یک کمپین ایرانی گفت: مدتی‌پیش کمپین "عدم استفاده از شیر تا ارزان‌شدن قیمت" در فضای مجازی به راه افتاد، و به احتمال زیاد تمام کنشگران عمومی این فضاها پیامی با این مضمون دریافت کرده‌اند. به نظر می‌رسد برای مدت‌زمانی اندک چند روزه افراد دست به چنین عملی زده‌باشند که ناشی از برانگیختگی احساسی نسبت به انجام عملی برای حفظ منافع جمع است.

موضوعات کمپین جنبه موقت دارند

عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران با تاکید بر موضوعات موقت کمپین‌ها اظهار کرد: نکته اینجاست که در بحث کمپین‌ها، از جمله تذکرات مورد توجه، موضوعات مرتبط با این حیطه است. کمپین‌ها به‌دلیل ذات جمع بودنشان، گذرا هستند و از این‌رو مسائلی که جنبه موقت دارند را نیز بهتر پوشش می‌دهند.

وی با ذکر مثالی از یک کمپین گفت: چندی‌پیش کمپین "عدم خرید خوردهای صفر ایرانی" بسیار پرسروصدا شد و افراد را به نخریدن خودروی صفر داخلی ترغیب کرد. هدف این کمپین بالابردن کیفیت و پایین آوردن قیمت خورد بود. اما مسئله این است که خرید خوردو توسط مصرف‌کننده و تغییر کیفیت و قیمت توسط عرضه‌کننده تابع مجموعه‌ای از محاسبات عقلانی است که برای رفع آن نیاز به برنامه‌ریزی و تغییراتی اساسی و زمانبر است. به همین‌دلیل انتظار تغییر کنش اقتصادی از سوی مصرف‌کنندگان در پی ایجاد کمپین و یا تغییر الگوی تولید در تولیدکنندگان امری دور از ذهن است.

این جامعه‌شناس همچنین تصریح کرد: از خصلت موقتی‌بودن کمپین و تغییر الگوی رفتار در پی تحریک عاطفه عمومی می‌توان برای تحریک آنی رفتار انسانی در جامعه بهره برد. مثلا تشکیل کمپین‌های تصادف در ایام پرتردد و پرخطر سفرهای بین‌شهری یا کمپین شرکت در جشن‌های نیکوکاری و عامه‌المنفعه می‌تواند موجب تغییر کنش‌های عمومی در زمانی معین شود.

متین رمضانخواه در انتها گفت: همچنین برپایی کمپین خود یکی از فرآیندهای همراهی و در نتیجه شکلی از انسجام اجتماعی هرچند کوتاه مدت و محدود به حوزه فعالیتی خاصی است، که می‌تواند بستری مناسب برای تمرین شکل‌گیری انواع دیگر گروه‌های اجتماعی باشد.

"چالش سطل آب یخ" یک کمپین موفق

همچنین یک کارشناس ارشد ارتباطات و دیجیتال مارکتینگ درباره وضعیت کمپین ها در ایران معتقد است کمپین‌های ایرانی تقلیدی‌اند. آن‌ها بومی نشده‌اند. به همین دلیل نمی‌توانند اثر زیادی بر سیستم اجتماعی کشور بگذارند.

مصطفی قوانلو قاجار در گفتگو با فرارو گفت: هر کمپینی که به راه می‌افتد، مسلما با اهداف و دورنماهایی به راه افتاده است. اگر اهداف برای هر کمپین درست نوشته شده باشد، می‌تواند اثرگذار باشد و در غیر اینصورت خیر. آنچیزی که باعث می‌شود یک کمپین آنطور که باید موثر واقع نشود، نداشتن استراتژی در آن است.

وی ادامه داد: در ساخت یک کمپین ممکن است یک یا چندنفر به ایده‌ای رسیده باشند. بدون آنکه نقشه و استراتژی خاصی برای آن داشته باشند، که مسلما به نتیجه نخواهند رسید.

قوانلو قاجار با اشاره به تجربه کمپین چالش آب یخ اظهار کرد: می‌توان یک کمپین معروف را مثال زد. آن کمپین "چالش سطل آب یخ" است. درباره این کمپین تاکنون بارها سخن گفته‌اند. چالش سطل آب یخ قرار بود کاری کند تا آدمها به انجمن A.L.Sکمک کنند و اگر نمی‌توانند این کار را بکنند سطل آب یخ بر روی سرشان خالی کنند.

این کارشناس ارشد ارتباطات در ادامه گفت چالش سطل آب یخ چون استراتژی‌های درستی را دنبال می‌کرد، به سرعت گسترش پیدا کرد و به همه کشورها رسید. گستردگی این کمپین به‌حدی بود که باراک اوباما نیز آن را انجام داد.

وی ادامه داد: مبلغی که این انجمن تحقیقاتی خیریه درپی کمپین دریافت کرد، چیزی در حدود ۱۱۵ میلیون‌دلار شد. از آنجایی که ALSیک انجمن پژوهشی است، دو سوم این مبلغ صرف پژوهش درباره بیماری ALSکه یک بیماری کشنده و نادر است شد.

قاجار درباره انتقادات به این کمپین توضیح داد: سئوالی که درباره این کمپین مطرح شد این بود که درپی به‌راه افتادن آن، علاوه بر کسانی که به این بیماری کمک کردند، عده‌ای نیز برای تفریح به سراغ آن رفتند. به همین دلیل همچنان ممکن است که این کمپین مورد نقد قرار بگیرد که از هدف خود که بیماری ALSبود خارج شده بود.

وی تصریح کرد: جوابی که می‌توان به این انتقادها داد این است که این انجمن اگر این کمپین را به راه نمی‌انداخت هیچ‌گاه نمی‌توانست تصور کند که چنین مبلغی را به‌عنوان کمک جمع کند. تنها یکی از نتایج این کمپین این‌بود که در زمان به‌راه‌افتادن تعداد زیادی از مردم در گوگل سرچ کردند و با بیماری ALSآشنا شدند.

قوانلوقاجار مشارکت عمومی بالا را از ویژگی‌های یک کمپین موفق دانسته و گفت: طبیعتا هر کمپینی در فضای فعلی هنگامی می‌تواند اثرگذار باشد که مشارکت عمومی و همگانی را افزایش دهد. هرچه تعداد مشارکت در یک کمپین بالا باشد، آن کمپین به تبع اثرگذارتر خواهد بود. در این میان جنبه‌های تفریحی یک کمپین و فعالیت‌هایی که ایجاد می‌کند نیز موجب بالارفتن انگیزش عمومی خواهد شد که تاثیرگذاری آن را افزایش خواهد داد.

این کارشناس ارشد ارتباطات در ادامه درباره کمپین‌هایی که در داخل شکل می‌گیرند گفت: کمپین‌هایی که در ایران راه می‌افتد، جنبه‌های ناموفق زیادی دارد. آسیب کمپین‌های ایرانی به جنبه‌هایی مانند ساختار، اهداف و استراتژی مربوط می‌شود.

کمپین‌های ایرانی بلندپروازانه است

وی در ادامه گفت: در ایران برگزاری یک کمپین، مانند بسیاری دیگر از کارها، یک ایده تقلید شده بوده است و به همین‌خاطر نیز به شکست می‌انجامد. عدم توانایی در بومی‌کردن از دلایل این شکست است. نبود خلاقیت و ایده‌های بکر نیز از دلایل دیگر این شکست است.

مصطفی قوانلو قاچار همچنین به نبود پیش زمینه پژوهشی در کمپین‌ها اشاره کرده و در این‌باره توضیح داد: علاوه‌بر بومی‌سازی، پیش از هرکمپینی باید برای آن یک پژوهش انجام بگیرد. اهداف ایرانی در به‌راه انداختن کمپین‌ها هم بدون پژوهش و هم بسیار کلی و بلندپروازانه است. این ویژگی‌ها منجر می‌شود که کمپین‌ها در ایران به جامعه آماری وسیعی که خواستار آنند، نرسند.

کمپین‌ها باید مردمی باشند

این کارشناس درباره کمپین "خودرو نخریم" گفت: یکی از کمپین‌هایی که اخیرا به راه افتاد ، کمپین "خودرو نخریم" بود. این کمپین درواقعیت البته منجر شد که قیمت ماشین پایین بیاید و حتی بر روی قیمت ماشین‌های خارجی نیز اثر گذاشت. اما این سئوال مطرح است که چه چیزهایی این کمپین را اداره کرده بودند؟ مردم؟ و یا اینکه جنبه‌هایی سیاسی و بیرون از مردم؟

قاجار در ادامه به لزوم مردمی‌بودن کمپین‌ها پرداخته و اظهار کرد: به همین‌دلیل مردمی‌بودن کمپین‌ها اهمیت زیادی دارد. این گفته معاون ساماندهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان که باید هر استان در هرماه یک کمپین برای جوانان برگزار کند، نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. به این خاطر که کمپین نباید دولتی و با هدایت دولت باشد.

وی همچنین گفت: تجربه نشان داده هنگامی‌که در پشت چنین فعالیت‌هایی دولت قرار می‌گیرد، موفقیت صورت نخواهد گرفت. کمپین‌های موفق باید توسط سازمان‌های مردم‌نهاد ایجاد شوند و اهدافی همچون خیریه و فعالیت‌های اجتماعی مثبت را دنبال کنند این کمپین مردم‌نهاد نیز می‌تواند در هر شهر و استان باشد.

مصطفی قوانلو قاجار در انتها تاکید کرد: مسئولان باید اجازه دهند تا انجمن‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی فعال شوند، چراکه هرچیزی که جنبه مردم‌نهاد در آن تقویت شود، تاثیرگذاری‌اش بیشتر خواهد بود.

http://www.nazarnews.com/39683

علی‌اصغر حجازی و جلسه شب قبل از تصویب اجرای برجام

فرزین منصوری بی‌بی‌سی

نام علی اصغر حجازی، از اعضای بلندپایه دفتر آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران در روز تصویب جزئیات طرح اجرای توافق جامع اتمی در مجلس، هنگامی مطرح شد که بعضی از نمایندگان گفتند که او شب گذشته با علی لاریجانی، رئیس مجلس و علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی جلسه داشته‌و آنها در مورد نحوه بررسی طرح در مجلس تصمیم گرفته اند.

بسیاری از نمایندگان حضور آقای حجازی در این جلسه را نشانگر موافقت رهبر ایران با تصویب سریع طرح اجرای برجام تلقی کردند، اما مخالفان سرسخت برجام، از جمله مهدی کوچک زاده و حمید رسایی بر این عقیده بودند که حضور آقای حجازی به معنی موافقت رهبر ایران با تصمیم آنها نبوده است.

حضور اصغر حجازی که در سال‌های گذشته کمتر اسمی از او برده شده در رابطه با پرونده هسته‌ای برای بسیاری تعجب انگیز بود.

در بسیاری از موارد افراد دیگری از دفتر آقای خامنه‌ای در مورد پرونده هسته‌ای اظهار نظر کرده‌اند که بعضا به طور غیررسمی نظر رهبر ایران برداشت شده است. علی اکبر ولایتی، مشاور رهبر ایران در امور بین‌الملل یکی از این افراد بود. هرچند این نظرها هیچگاه رسما از سوی دفتر رهبر ایران تائید نشده است.

اما این بار کسی از دفتر رهبری وارد موضوع هسته‌ای شد که برای تعدادی از نمایندگان حجت را تمام کرد و تصویب طرحی را که انتظار می‌رفت دست کم چند ساعت به طول انجامد، در بیست دقیقه به پایان رساند.

قرار بود حدود ۲۰۰ پیشنهاد در اصلاح برجام مطرح شود که به سه پیشنهاد کاهش یافت و فرصتی هم برای ابراز نظر موافقان و مخالفان مهیا نشد.

ظاهرا حتی محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه که در مجلس حضور یافته بود، انتظار نداشت که تکلیف طرح برجام در مجلس به این سرعت مشخص شود.

حسن قشقاوی، معاون پارلمانی وزارت خارجه گفته است که آقای ظریف و معاونان او از جلسه شب گذشته اطلاع نداشته اند و "آقای ظریف و همکارانشان آماده بودند که در مجلس در مقام پاسخگویی حضور پیدا کنند".

مهدی کوچک زاده، از نمایندگان منتقد دولت و مخالف برجام در روز تصویب طرح اجرای توافق هسته ای گفت که محمدرضا باهنر، نایب رئیس دوم مجلس به نمایندگان اطلاع داده که "دیشب آقایان لاریجانی، حجازی و شمخانی جلسه داشتند و تصمیم گرفته شد این طرح تصویب شود."

Image copyright Image captionعلی اصغر حجازی در کنار علی اکبر صالحی و ابراهیم یزدی از وزرای پیشین امورخارجه ایران

آقای کوچک‌زاده در واکنش به این موضوع در صحن مجلس با در دست داشتن پلاکاردی که روی آن نوشته بود "مجلس از تصمیم لاریجانی و شمخانی و حجازی تبعیت کرد" با صدای بلند می‌گفت که این طرح، طرح مجلس نیست و طرح این سه نفر است.

با این حال علی لاریجانی در پاسخ به آقای کوچک‌زاده که می گفت "نظر این سه نفر، نظر رهبری نیست" گفت: "اصلا بحث رهبری مطرح نبوده که شما می‌گویید و ایشان نقشی نداشتند. ما با هم صحبت کردیم، چرا آن را به رهبری وصل می‌کنید؟"

اصغر حجازی، مرد در سایه

اصغر حجازی که با نام‌های علی اصغر حجازی و اصغر (صادق) میرحجازی هم شناخته می‌شود از روحانیونی است که مانند محمد محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر آقای خامنه‌ای از مسیر وزارت اطلاعات وارد بیت رهبری شد.

گفته می‌شود که آشنایی او با آیت‌الله خامنه‌ای به پیش از انقلاب ایران در مشهد بازمی‌گردد.

پس از انقلاب ایران و با تشکیل وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ علی اصغر حجازی یکی از معاونان محمد ری‌شهری، نخستین وزیر اطلاعات ایران شد. او تا پایان وزارت آقای ری‌شهری که تا کمی پس از به رهبری رسیدن آیت‌الله خامنه‌ای ادامه داشت از مسئولان پرنفوذ این وزارتخانه محسوب می‌شد.

با آغاز رهبری آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸، نام‌های مختلفی برای به دست گرفتن امور دفتر رهبر جدید ایران مطرح بود. عبدالله‌نوری و علی اکبر ناطق نوری از روحانیونی بودند که نامشان برای ریاست دفتر رهبر ایران شنیده می‌شد.

اما نهایتا تصمیم آقای خامنه‌ای این شد که مسئولان بلندپایه دفتر خود را از میان روحانیون کمتر شناخته شده و کسانی انتخاب کند که دارای وابستگی جناحی مشخص نباشند. دو معاون وزارت اطلاعات، نفرات اول و دوم بیت رهبری شدند. آقای محمدی گلپایگانی شد رئیس دفتر و نماینده رهبر در مجالس عمومی و آقای حجازی شد معاون سیاسی - امنیتی و نماینده پشت پرده.

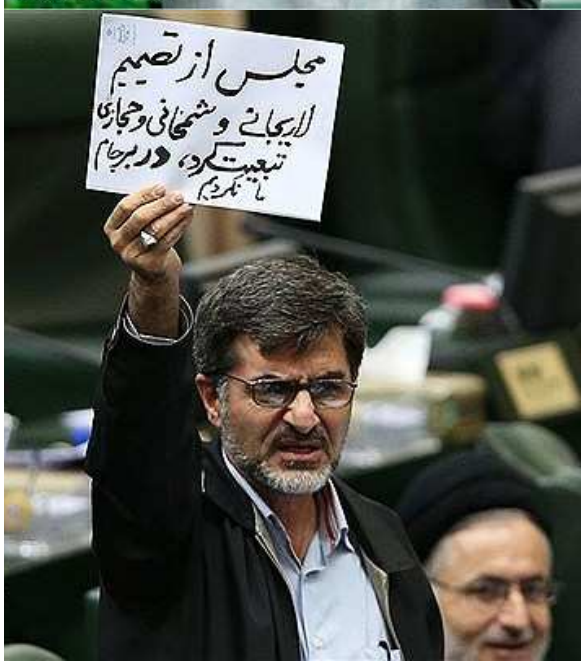

Image copyright Mehr Image caption آقای حجازی اخیرا بیشتر در مجامع عمومی دیده می‌شود

در سال‌های ریاست جمهوری محمد خاتمی، هم قدرت و نفوذ بیت رهبری بیشتر شده بود و هم دولت و مجلس اصلاح‌طلبان با بدنه اصلی حاکمیت که عموما محافظه‌کار بودند، اصطکاک بیشتری پیدا کرده بودند.

بنابراین مداخله بیت رهبری در برخی امور حکومتی که تا حدودی در اختیار سه قوه بود بیشتر دیده می‌شد که بسیاری از آنها با نام اصغر حجازی همراه بود و او به تدریج به هماهنگ کننده میان دولت و مجلس و بیت رهبری تبدیل شد. او از جمله حکم حکومتی رهبر ایران را برای خارج شدن طرح اصلاح قانون مطبوعات از مجلس به مهدی کروبی، رئیس مجلس ششم ابلاغ کرد.

نام آقای حجازی در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد کمتر از پیش شنیده شد و امور اجرایی و هماهنگی بین بیت و سه قوه برعهده وحید حقانیان، از دیگر مسئولان دفتر رهبری گذاشته شد که روحانی نبود.

حالا پس از سال‌ها بار دیگر نام اصغر حجازی شنیده شده است آن هم در یکی از مهمترین مقاطع تاریخ جمهوری اسلامی ایران. شاید آن طور که علی لاریجانی می‌گوید، جلسه مشترک او و علی شمخانی با آقای حجازی درست یک شب پیش از رای گیری برای تصویب طرح جزییات برجام، مستقیما ربطی به نظر رهبری درباره آن نداشته باشد.

اما قطعا تصویب طرحی که به نوعی نقطه پایانی ۱۲ سال مذاکره ایران و قدرت‌های جهانی بوده در ۲۰ دقیقه، می‌تواند برای بسیاری این‌گونه برداشت شود که حضور او در جلسه سه‌جانبه بیت رهبری، مجلس و شورای عالی امنیت ملی در این تصمیم‌گیری تأثیر تعیین کننده ای داشته است

روایت دکتر رفیعی از بیماری در سالن ۹ بند هشت اوین

از ایدز تا هپاتیت

حسین رفیعی عضو شورای فعالان ملی مذهبی که هم اکنون در زندان اوین به سر می برد وضعیت هم بندیان بیمار خود را روایت کرده است. روایت های دکتر حسین رفیعی در صفحه فیس بوک آنا رفیعی دختر این زندانی سیاسی تحت عنوان "بابا نوشت" منتشر می شوند که در آنها وضعیت اسفناک زندان اوین تشریح شده است.

متن کامل آخرین روایت دکتر رفیعی به شرح زیر است:

چند روز پیش بابا می گفت دارند تلاش می کنند که چند تا از اتاق های بند ۸ را بگیرند تا مخصوص زندانیان سیاسی باشد. هم مسائل بهداشتی و هم فرهنگی برای اقلیت زندانیان سیاسی این بند مشکل زا است. نوشته زیر بابا اشاره ای به مسائل بهداشتی دارد با اطلاعات خوبی از زندانیان بیمار بند.

"بابا نوشت"

پریشب مبارزه با ساس را در اتاق شروع کردیم. هم اتاقی ها مدد کردند تمامی پتوها، ملحفه ها و پرده ها شسته شدند و ساس ها را نابود کردند. یک شب از آنها خبری نبود ولی دیشب باز حمله را شروع کردند. تمامی بدن من از دست این حشره موذی آش و لاش است. به شدت هم حساسیت زاست. خارش آن موجب زخم بدن می شود و خطر سرایت بیماری های فراوانی که در زندان وجود دارد را بیشتر می کند. در سالن ۹ بند ۸ اوین، بیماران خطرناک طبق مستندات آزمایشگاه و انعکاس در پرونده زندانیان به شرح زیر گزارش شده:

HIVمثبت: ۷نفر

هپاتیت :۱۰ نفر

آلودگی خون به استافیلوکوک: ۳ نفر

بیماری پوستی صعب العلاج: ۱۵ نفر

هپاتیت C : 3نفر

نرمی استخوان: ۲ نفر

کولیت روده و معده: ۴ نفر

خدا بخیر کند. حدود دو ماه در این سالن بودم بعد به سالن ۸ منتقل شدم. احتمالا وضع این سالن هم اینطور است. کنترل بهداشت در این سالن ها با عدم تفکیک زندانیان بر حسب نوع جرم و فرهنگ و ... خطرناک است. نمی دانم چرا مسئولان زندان با ما زندانیان سیاسی لج بازی می کنند. اختلاط ما با زندانیان مواد مخدر، مالی، دزدان دریایی ، ما را تحقیر نمی کند بلکه حکومت را ناقض آئین نامه ی زندان معرفی می کند. دنیای عجیبی در ایران وجود دارد: بازداشت های غیرقانونی، دادگاههای غیر قانونی، بازجویی های غیرقانونی ، احکام صادرشده غیرقانونی، نگهداری زندانیان غیرقانونی و ... غیرقانونی ها از دست این حاکمیت به فغان آمده اند. وزیر محترم بهداشت گفته بودند که : کاری نکنید که به زندان بیافتید چون در زندان ها بیماری های فراوانی وجود دارد. آیا نباید فرمایش ایشان را به شکل دیگری گفت: حاکمان طوری حکومت مداری را طراحی کنند که بزه کاری و قانون شکنی و تخلف ریشه کن شود تا کسی به زندان نیافتد؟ چرا کشورهای پیشرفته اسکاندیناوی زندانی خیلی کم دارند و در ایران انقلابی، این همه زندانی است؟

حسین رفیعی- بند ۸ اوین- ۲۹ شهریور ۹۴

موفقیتِ قدرت‌های نوپدیدار در تضعیف شورای حقوق بشر

•عبدالکریم لاهیجی: متحدان استراتژیکِ عربستان سعودی، با دادن اجازه به این کشور برای جلوگیری از موشکافی در حمله‌های هوایی آن به یمن، تنها دشمنان حقوق بشر را تشویق می‌کنند ...

عبدالکریم لاهیجی

ژنو، ۲ اکتبر ۲۰۱۵ (۱۰ مهر ۱۳۹۴) - معامله‌های پشت پرده‌ی حامی معافیت از مجازات، بر فرایندهای چندجانبه‌ی شفاف در شورای حقوق بشر غلبه می‌کنند. قطعنامه‌ای پرایراد که چشم بر جنایت‌های ائتلافِ زیر رهبری عربستان سعودی در یمن بسته است، نمونه‌ی آشکاری از این مسأله است. قصور شورا از ادای سهمی‌تعیین کننده در توجه به بحران‌های حقوق بشری، مثل سودان، تأییدی بر پیروی آن از کشورهایی است که از نفوذ خود برای حمایت از متحدان خود و جلوگیری از انجام وظیفه‌ی شورا استفاده می‌کنند.

به جز توجه به دغدغه‌های مربوط به نفوذ روبه‌رشد عربستان سعودی در سازمان ملل (نگاه کنید به: پیشینه)، متحدان این کشور بایستی از خود بپرسند که آیا حاضرند بگذارند دولت‌های سرکوبگر بیش از پیش استحکام آن را تهدید کنند یا خیر. تصویب قطعنامه‌ای یک جانبه درباره‌ی یمن که فقط به جنایت‌های حوثی‌ها و شبه نظامیان طرفدار صالح توجه دارد و چشم بر نقض حقوق بین المللی بشردوستانه به‌دست ائتلاف زیر رهبری عربستان سعودی در «عملیات طوفان قاطع »پیام دلسردکننده‌ای دربر دارد و آن این است که معافیت از مجازات را می‌توان در داخل شورا ترویج کرد، در صورت لزوم حتا با شکست دادن ابتکارهای جایگزین که هدفِ پیشبردِ پاسخ‌گویی را دنبال می‌کنند (نگاه کنید به: پیشینه).

قطعنامه‌ای که شورا امروز درباره‌ی سودان تصویب کرد، در بازتاب دادن به وضعیت روبه‌وخامت حقوق بشر و انسانی در محل، به ویژه در مناطقی که بازرسان بین‌المللی دسترسی نیافته‌اند ، قصور کرده است. فرایندِ تهیه‌ی پیش نویس قطعنامه ناشفاف بود و به دولت سودان اجازه داد با حمایت متحدان منطقه‌ای و سیاسی خود از خطر احتمالی جنایت‌های جنگی و جنایت‌های علیه بشریت فرار کند. دولت‌هایی که از دولت سودان حمایت کردند با مخالفت جدی روبرو نشدند.

شورای حقوق بشر درباره‌ی این دو کشور از پیش گرفتنِ رهیافت اصولی بر اساس موشکافی مستقل دوری جسته است. به جای این کار، شورا به رویه‌ی عملیاتی جاری خود نظر موافق نشان داده است: برنامه‌های ضعیف »کمک فنی «که مفید بودن آنها را بایستی در مقایسه با اراده‌ی سیاسی دولت مربوطه برای بهبود بخشیدن به کارنامه‌ی حقوق بشری خود یا نیروی مورد استفاده برای محافظت در مقابل تحقیق سنجید.

شورای حقوق بشر، نهادی وابسته به مجمع عمومی‌سازمان ملل، نهاد اصلی مسوول سازمان ملل در زمینه‌ی پیشبرد و محافظت از حقوق بشر است. این شورا در سال سه نشست عادی در ژنو دارد. سی‌امین نشست این شورا ظرف سه هفته، از ۱۴ سپتامبر تا ۲ اکتبر ۲۰۱۵ برگزار شد که طی آن شورا ۲۹ قطعنامه تصویب کرد، از جمله درباره سوریه، جمهوری دمکراتیک کنگو، بروندی، سری لانکا و کامبوج و نیز موضوع‌هایی مثل مجازات اعدام و مقابله با خشونت افراطی. سی و یکمین نشست عادی در مارس ۲۰۱۶ برگزار خواهد شد.

پیشینه

در اواسط سپتامبر، نقش سفیر عربستان سعودی در ژنو به‌عنوان «رئیس «گروه مشورتی شورای حقوق بشر اعلام شد. گروه مشورتی، پنج سفیر را دربر می‌گیرد که گروه‌های منطقه‌ای (در مورد عربستان سعودی، گروه آسیا) منصوب می‌کنند تا به صفتِ شخصی یک سال در این گروه عضو باشند. این گروه درخواست‌های مربوط به انتخاب کارشناسان ویژه‌ی سازمان ملل (کارشناسان مستقل مسوول نظارت و گزارش‌دهی درباره کشورها یا موضوع‌ها) را بررسی می‌کند. گروه برای هر پُست، سه نامزد را مشخص می‌کند و سپس فهرست را به رئیس شورای حقوق بشر می‌دهد. نظر رئیس نهایی است: می‌تواند یکی از نامزدهای انتخاب شده یا حتا نامزدی را خارج از فهرست آخر گروه مشورتی منصوب کند. سه رشته مصاحبه در سال پیش از هر نشست شورای حقوق بشر (مارس، ژوئن و سپتامبر)، انجام می‌شود تا کارشناسان ویژه انتخاب شوند. سفیران عضو گروه مشورتی بر اساس چرخشی ریاست آن را به عهده می‌گیرند.

ریاست سفیر عربستان سعودی در این نقش (از ژوئن ۲۰۱۵) پرسش‌های به‌حقی را درباره‌ی نقش دیپلماسی عربستان سعودی در مجامعه چندجانبه برمی‌انگیزد. فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر پیوسته از کشورهای عضو سازمان ملل خواسته است تا بر اساس قطعنامه‌ی ۲۵۱/۶۰ مجمع عمومی‌سازمان ملل به کشورهای نامزد عضویت در شورای حقوق بشر، بر مبنای کارنامه‌ی حقوق بشری آنها رأی بدهند. این قطعنامه مقرر کرده است که اعضای شورا »بالاترین موازین برای پیشبرد و محافظت از حقوق بشر را رعایت خواهند کرد «و عربستان سعودی با توجه به کارنامه‌ی بسیار بد حقوق بشری در این زمینه مردود است. اطلاعات بیشتر درباره‌ی فعالیت‌های فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر درباره‌ی عربستان سعودی.

در پیش نویس قطعنامه‌ای که هلند ابتدا پیشنهاد کرد از کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل درخواست شده بود هیأتی را برای تحقیق درباره نقض حقوق بین‌المللی به دستِ همه‌ی طرف‌های درگیری به یمن اعزام کند. پس از ارائه‌ی متنی که گروه عرب (به رهبری عربستان سعودی) در رقابت با آن پیشنهاد کرد، پیش نویس هلند از دور خارج شد و متن دوم تصویب شد که هیچ اشاره‌ای به راه‌کارِ تحقیق بین‌المللی در آن وجود ندارد.

آغاز انتفاضه سوم فلسطین و چالش جدید برای اسرائیل

این متن ترجمه ای از مطلب "محمد عایش" نویسنده فلسطینی است که در القدس العربی منتشر شده است.

علی سرداری

متن کامل این ترجمه به شرح زیر است:

حوادث قدس ، در طول روزهای گذشته نشان از یک انتفاضه دیگر می دهد، یک انقلاب مردمی علیه اشغالگران. دوباره اتحاد میان زمین و وجدان انسانی در فلسطین شکل گرفته،آن هم بعد از سالها ضعف و فلج کامل سیاسی و ملی. در یک کلام می توان گفت این سومین انتفاضه فلسطین است که قد بر افراشته است.

این خون فلسطینی ها است که جریانی دوباره یافته و با تمام مهربانی و سخاوتی که دارد شرم را ازاین میهن می شورد. زنان فلسطین به تنهایی از مسجد الاقصی دفاع می کنند و ایستادگی در برابر تجاوز و اشغالگری را تجربه می کنند. این رخداد را تنها می توان در چارچوب »بحران مردانگی «در جهان عرب درک کرد. همین جهان عربی که ارتشش به کشتار و سرکوب مردم خودش مشغول است و حاکمانش محکم به صندلیها ی خود با دست و پا و دندان چسبیده اند.

امروز فلسطین درآستانه انتفاضه جدید مسجد الاقصی قرار دارد. این انتفاضه با خودش پیامهایی دارد و ضروری است این پیامها از ذهن ناظران غایب نماند. این انتفاضه هدیه مردمی است که در شرایط استثنائی نه تنها در سرزمین فلسطینیان ، بلکه در منطقه ای عربی که همه خسته اند جاری شده، آری آنها به پا خاسته اند.

اول اینکه انتفاضه هدیه تازه مردم فلسطین است در مقابل موج بدبینی و ناامیدی که سراسر دنیای عرب را فرا گرفته است، آن هم بعداز این که بسیاری از انقلاب های بهار عربی البته نه همه آنها ناکام ماندند، به ویژه در مصر که این انقلاب منتهی به حکومت وراثتی مبارک گردید. اما بدتر از آن در داخل و خارج از کشور، سیسی محاصره غزه را تنگ ترکرده است واز مسئولیت خویش در امور کشور طفره می رود،از همه بدتر او دوران سرکوب و بدترین استبداد در مصر مانند دوران حکومت عثمانی را بر قرار کرده است.

در این حوادث فلسطینان متوجه شدند که نباید در انتظار تغییر در جهان عرب باشند. آنها مبارزه را با دستان خود انجام می دهند، این در حالی است که یاس، ناامیدی و خلق و خوی منفی بر جهان عرب غالب گردیده، این شیوه برای مردم فلسطین پذیرفتنی نیست زیرا سرزمینشان در اشغال ۶۷ ساله است.

دوم اینکه انتفاضه جدید فلسطینان نشان دهنده یک تلاش برای جلو گیری اسرائیل از بهره برداری از وضعیت جهان عرب است که رو به وخامت دارد.

در حوادث فلسطینان متوجه شدند که نباید در انتظار تغییر در جهان عرب باشند. آنها مبارزه را با دستان خود انجام می دهند، این در حالی است که یاس، ناامیدی و خلق و خوی منفی بر جهان عرب غالب گردیده، این شیوه برای مردم فلسطین پذیرفتنی نیست زیرا سرزمینشان در اشغال ۶۷ ساله است.

دوم اینکه انتفاضه جدید فلسطنیان نشان دهنده یک تلاش برای جلو گیری اسرائیل از بهره برداری از وضعیت جهان عرب است که رو به وخامت دارد. اسرائیل از این موقعیت استفاده کرده شهرک سازی را گسترش وتجاوز به مسجد الاقصی را ادامه میدهد. همچنین از خنثی بودن مصر و اشتغال ذهنی آن کشور با بحرانهای داخلیش بهره برداری می کند. ورود حزب الله به خاک سوریه ومشغول شدنش در آنجا وفروپاشی دولت سوریه وارتش آن نیز باعث شده تا اسرائیل با خیال راحت برنامه های خود را پیش ببرد. این خط مشی اسرائیلی ها را باید نتیجه رویدادهای داخلی در جهان عرب دانست که با هم درتناقض هستند.

به علاوه اینکه کشورهای خلیج فارس هم در جنگ یمن مشغول هستند. همه اینها باعث شده اسرائیل به این نتیجه برسد که در منطقه عربی فرصت تاریخی بزرگ ومهمی برای سرکوب خیزش برای زمین و حقوق فلسطینیان به دست آورده است. البته این برداشت غلط است چرا که انتفاضه فلسطین نشان داد که آنها قادر به گفتن "نه" هستند، و هر چند اوضاع اعراب در حال وخیمتر شدن است اما فلسطین و الاقصی نخستین نقطه مشترک ومرکزی که در مقابل اشغالگران ایستادند، موضوع قابل توجه این است که در تحلیل نهایی، سرکوب نمی تواند امنیت را برای اسرائیل به ارمغان بیاورد. سرکوب اسرائیل نمی تواند یک راه حل نهایی باشد، چرا که فلسطینیان خسته می شوند اما تسلیم نمی شوند و نمی میرند. امروز فلسطین، به خشم آمده است که در نوع خودش بی سابقه است. اکنون حملات اسرائیل انسان، زمین و مکان های مقدس را هدف قرار داده است و انتفاضه تا کی ادامه خواهد یافت. این انتفاضه ماجراجویی اسرائیل را با چالش مواجه کرده، اسرائیلی که می خواهد از وضعیت آشفته جهان عرب استفاده کند اما در پایان بازنده خواهد بود. اکنون اگر جهان می خواهد از انتفاضه جدید جلوگیری کند نیازمند پاسخ اسرائیل است که برای اولین بار از تغییر جغرافیای فلسطین دست بردارد. جامعه جهانی باید اسرائیلیها را مجبور به توقف حملات خود کند و پس از طی این مرحله است که طرف فلسطینی می

اکنون حملات اسرائیل انسان، زمین و مکان های مقدس را هدف قرار داده است و واضح است اسرائیل در تلاش است تا از وضعیت وخامت بار جهان عرب بهره برداری بکند و تفرقه میان فلسطینیان و سرگردانی در جامعه دیپلماتیک و عقب نشینی بزرگ آمریکا از این منطقه به وخیمتر شدن وضعیت کمک می کند.

است که همه بر آن اتفاق نظر دارند. سوم اینکه انتفاضه فلسطینیان امروز تایید می کند که نسلها اگر چه در فلسطین خسته شده اند اما نمرده اند، نسل انتفاضه سنگها که دراواسط دهه نود ۱۹۹۰ اوج گرفت خسته شد و این شیوه را کنار گذاشت، اما به زودی نسل دوم انتفاضه در سال ۲۰۰۰ پا به میدان گذاشت، نسلی که اگر چه خسته شد اما تن به مرگ نداد. امروز نسل جدیدی از جوانان فلسطینی پا به میدان گذاشتند واضح است اسرائیل در تلاش است تا از وضعیت وخامت بار جهان عرب بهره برداری بکند و تفرقه میان فلسطینیان و سرگردانی در جامعه دیپلماتیک و عقب نشینی بزرگ آمریکا از این منطقه به وخیمتر شدن وضعیت کمک می کند. فلسطین امروز در وضعیت انتفاضه سوم قراردارد، این بدان معناست که نسل جدیدی از فلسطینی ها وارد میدان شده اند و این یک هدیه جدید است برای فلسطین. هیچ کس نمی داند که این تواند دولت قانونی و پایداری داشته باشد. در چنین حالتی فلسطینیان می توانند ازرئیس جمهور گرفته تا شهروندان بین شهرستانها و روستاها بدون متوقف شدن در پست های بازرسی اسرائیل در رفت وآمد باشند، با این تفاوت که سرزمین فلسطین در تاریخش با خونریزی بسیاری عجین شده است.

داعش و اقتصادش،

در گفتگو با سارا بازوبندی استاد دانشگاه و تحلیلگر موسسه چتم هاوس

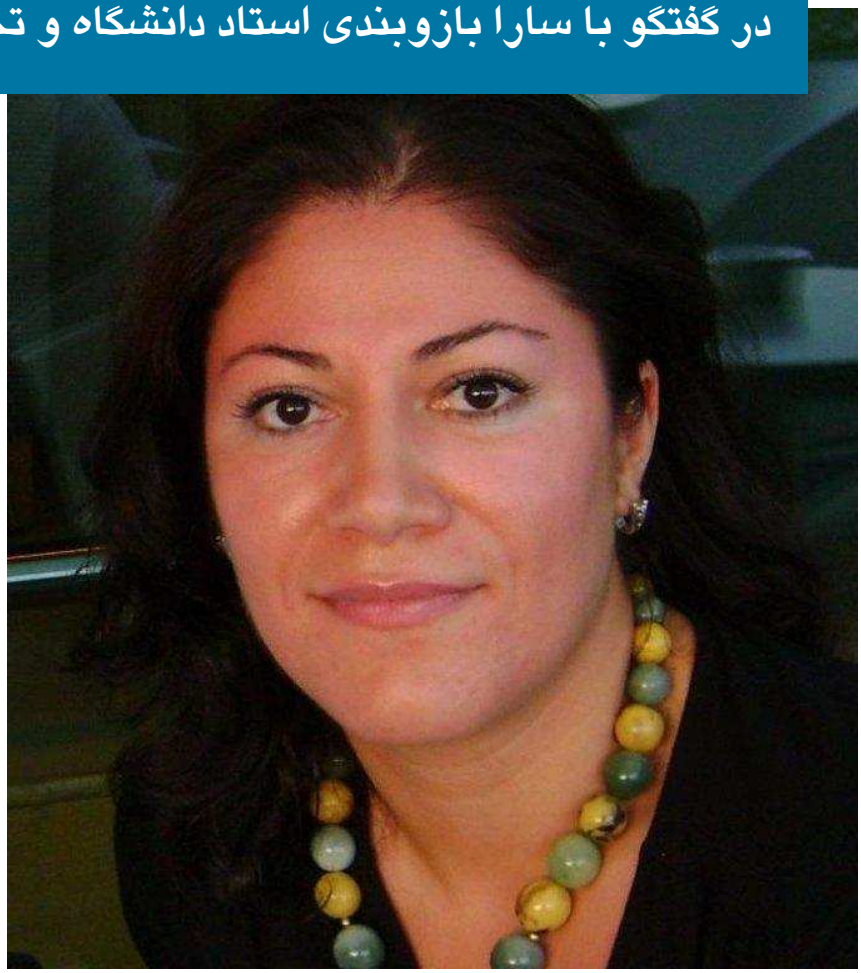

بیش از یک سال است که گروه »دولت اسلامی «معروف به داعش نه تنها بر جان رهبران کشورهای منطقه خاورمیانه به ویژه کشورهای سوریه و عراق ترس انداخته بلکه هزاران کیلومتر آن طرفتر کره خاکی یعنی در اروپا و آمریکا نیز خواب آرام از چشم مقامات کشورهای غربی ربوده است. به نظر بسیاری از کارشناسان، گروه دولت اسلامی در پی برپایی یک امپراتوری اسلامی در منطقه است و این هدف را با هر وسیله‌ای دنبال می‌کند.
حملات هوایی کشورهای گروه ائتلاف به رهبری آمریکا نیز اگرچه باعث شده از سرعت پیشروی این گروه کاسته شود اما داعش مناطق مهمی در عراق و سوریه را به تصرف خود در آورده است. بر خلاف آنچه در ماه‌های گذشته از سوی بسیاری رسانه‌ها مبنی بر همکاری جمهوری اسلامی و آمریکا در مقابله با داعش عنوان شد، به تازگی قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس- شاخه برون مرزی سپاه پاسداران- در سخنانی دولت آمریکا را متهم به همدستی با داعش کرد و گفت واشنگتن اراده لازم را برای مقابله با داعش ندارد. سلیمانی همان کسی است که گفته می‌شود در بازپس گیری تکریت از نیروهای داعش نقش اساسی داشت و تصاویر منتشر شده وی از آن روزها حضور علنی او را در آن عملیات نشان می‌دهد.
ادعاهای فرمانده نیروی قدس را چگونه می‌شود تحلیل کرد؟ مهمتر از آن، منابع مالی گروه دولت اسلامی از کجا تامین می‌شود؟ چرخه اقتصادی‌اش چگونه می‌گردد و چه گروه‌ها و یا کشورهایی احتمالا چشم خود را به روی مبادلات اقتصادی این گروه می‌بندند؟ اینها پرسش‌هایی است که با سارا بازوبندی استاد اقتصاد سیاسی بین‌المللی در دانشگاه ریجنتز لندن وتحلیلگر گروه خاورمیانه و شمال آفریقای موسسه پژوهشی چتم هاوس در میان گذاشتیم.

-قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران جمهوری اسلامی چند روز پیش آمریکا را به همکاری با گروه دولت اسلامی متهم کرد و گفت نفتی که داعش در کرکوک و سوریه بر آن مسلط است توسط نفتکش‌های کشورهای گروه ائتلاف منتقل می‌شوند؛ نظرتان درباره این سخنان سلیمانی چیست؟

-به اعتقاد من در تحلیل سخنان قاسم سلیمانی دو نکته را باید در نظر گرفت. او در مقایسه با بسیاری از تحلیلگرانی که از بیرون ماجرا را نگاه می‌کنند خیلی به مساله نزدیک‌تر است اما در عین حال یک تفاوت اساسی بین نگرش او به موضوع با دولت‌های ائتلاف و به خصوص امریکا وجود دارد و این تفاوت، ریشه‌اش در اختلاف بین منافع دولت ایران و دولت‌های ائتلاف در منطقه است. اما از این دو نکته که بگذریم باید توجه داشت که به هر حال دولت اسلامی گروهی است که به این شکل بی سابقه در منطقه رشد کرده و قدرت گرفته است. به طور قطع چنین فعالیتی نیاز به عملیات نظامی و اقتصادی زیادی دارد و واضح است که اگر داعش گروهی در قرنطینه اقتصادی می‌بود تا این اندازه قدرت نمی‌گرفت. با توجه به رشد دولت اسلامی می‌شود نتیجه گرفت که این جنبش به منابع اقتصادی چشمگیری از سراسر دنیا دسترسی دارد. حالا قضاوت در این مورد که آمریکایی‌ها دارند چشم‌شان را به روی این فعالیت‌ها می بندند و یا اینکه گروه دولت اسلامی فعالیت‌های پیچیده و چند لایه‌ای را انجام می‌دهد که برای آمریکا دسترسی به آن سخت است، بسیار دشوار است. به طور مسلم در شبکه مالی بین‌المللی شما نمی‌توانید پولی را جابه جا کنید به نحوی که اثری از آن باقی نماند اما در عین حال با توجه به جرایم متعدد اینترنتی و سرقت‌های آنلاین می‌بینیم که هنوز هم جای دور زدن‌های قوانین وجود دارد و برای دولت اسلامی هم این کار دشوار نیست.

-

گروهی که مانند یک دولت نفت می فروشد

منابع اصلی مالی دولت اسلامی بیشتر کدامند؟

-ما در حال حاضر از چند منبع مالی مشخص اطلاع داریم که اینها شاید تنها منابع هم نباشند. یکی کمک‌ها و حمایت‌هایی است که از سوی مسلمانان ثروتمند تندرودر برخی کشورهای منطقه انجام می‌شود به عنوان مثال در عربستان سعودی، کویت، امارات و قطر. کمک‌هایی که به خصوص از طریق رد و بدل کردن طلا و جواهرات انجام می‌شود. منبع دیگر از طریق گروگان‌گیری و اخاذی است. ما می‌دانیم که بعضی از دولت‌ها همچون دولت آمریکا پرداخت پول در قبال آزادسازی گروگان‌ها را به هیچ وجه قبول نمی‌کنند اما در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی همچون ژاپن دولت‌ها در گذشته به چنین معاملاتی تن داده‌اند چه با دولت اسلامی و چه با گروهی مثل الشباب در سومالی. و راه سوم تامین منابع مالی، فروش نفت است. و به نظر می‌رسد که تولیدات نفتی گروه دولت اسلامی معمولا در داخل منطقه به فروش می‌رود.

-آن طور که سازمان ملل چند ماه پیش برآورد کرد درآمد نفتی داعش روزانه تا یک میلیون و ۶۰۰ هزار دلار هم می‌رسد. وقتی صحبت از فروش نفت توسط این گروه می‌شود بیشتر انگشت‌ها به سمت ترکیه نشانه می‌رود.به جز ترکیه مقصدهای احتمالی نفت داعش چه کشورهایی می توانند باشد؟

-البته این رقم یک میلیون و ۶۰۰ هزار دلار را من با احتیاط قبول خواهم کرد. با یک حساب سرانگشتی می‌توان گفت تولیدات چاه‌های نفتی که تحت کنترل داعش هستند به روزی نیم میلیون بشکه در روز هم نمی‌رسد. این نکته را هم باید در نظر گرفت که داعش، نفت را با قیمت بسیار پایین‌تر و تخفیفاتی بسیار زیاد به فروش می‌رساند. در گزارش‌های مختلف در ماه‌های گذشته حتی صحبت از فروش نفت توسط این گروه تا یک پنجم قیمت بازار بود. اما بعید است که فقط ترکیه خریدار نفت داعش باشد. گزارش‌هایی که پیش‌تر منتشر شده‌اند نشان می‌دهند که به عنوان مثال دولت بشار اسد در قبال اینکه برای مدتی مواضع گروه دولت اسلامی در سوریه را بمباران نکند از این گروه نفت می‌خریده. گزارش‌های دیگری حتی اشاره داشتند به خرید نفت توسط اردن از این گروه، کشوری که خود یک پالایشگاه نفتی بیشتر ندارد. این نکته را هم باید در نظر گرفت که داعش نفت خود را با واسطه‌های مختلف می‌فروشد، موضوعی که البته چندان هم پیچیده نیست. زمانی که تحریم‌های بین‌المللی نفتی علیه ایران نیز تشدید شده بود، خبرهایی منتشر شد از روش‌های دور زدن تحریم‌ها توسط ایران که مثلا نفت ایران تحت عنوان نفت عراق وارد بازارهای بین‌المللی می‌شد. بنا بر این شاید داعش هم از روش‌های قبلی آزمون شده استفاده می‌کند.

«دولت اسلامی »در سوریه

-البته با این تفاوت اساسی که ایران کشوری است با ساختار سیاسی و جغرافیایی مشخص اما داعش گروهی است که در چارچوب تعاریف سیاسی مشخص قرار نمی‌گیرد.

-حرف شما را قبول دارم. تفاوت در ساختار وجود دارد اما تفاوت در عملکرد خیر. اتفاقا با توجه به اینکه ایران کشوری رسمی است شاید ردیابی این مساله آسان‌تر هم باشد اما برای یک گروه این کار خیلی پیچیده‌تر است.

-خود شما در توضیحات‌تان گفتید که پیگیری این مساله چندان هم کار دشواری نیست. چند وقت پیش وزیر نفت عراق از خریداران نفت از داعش به عنوان تاجران جنگ نام برد. به نظر شما این تاجران چه گروه‌ها و یا کشورهایی می‌توانند باشند؟

-به هر حال یک سری تبادلات اقتصادی در برخی کشورهای منطقه وجود دارد. به عنوان مثال گروه دولت اسلامی به بازار عراق دسترسی دارد و می‌تواند از افراد واشخاص ناشناس در داخل این کشور برای عملیات مالی و اقتصادی استفاده کند. عراق هم کشوری است که در نقطه مرکزی بین ایران، ترکیه و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس قرار دارد. بنا بر این لازم نیست این کشورها معامله مستقیمی با دولت اسلامی داشته باشند. در این معاملات داعش می‌تواند از پوشش‌های مناسب استفاده کند و با چند واسطه به داد و ستد با کشورهای منطقه هم بپردازد.

در مورد ردیابی فعالیت‌های اقتصادی دولت اسلامی شاید بهتر است بگوییم این کار هم آسان است و هم دشوار. به عنوان مثال چند روز قبل در خبر ها شنیدیم بانک‌های سوری که در رقه (مرکز دولت اسلامی) شعبه داشته‌اند هم چنان در طی سال‌های اخیر به فعالیت‌های مالی و بانکی خود ادامه داده‌اند. درست است که به دلیل تحریم‌ها آمریکا و اتحادیه اروپا علیه دولت بشار اسد این بانک‌ها نمی‌توانند با کشورهای غربی مبادلات اقتصادی داشته باشند اما سوال این است که آیا کشورهای منطقه نیز به تحریم ای بین‌المللی علیه دولت سوریه پایبند هستند؟ این ماجرا را می‌شود از زاویه دیگری هم دید، آمریکایی‌ها به تازگی از انجام این معاملات خبر داده‌اند اما آیا آنها هم به تازگی متوجه آن شده‌اند؟همه اینها مسایلی است که قضاوت کردن در خصوص آنها بسیار دشوار است.

–اخیرا (Judicial Watchدیده‌بان عدالت) که یک سازمان محافظه‌کار مدافع حقوق مدنی در آمریکا است با استناد به رای دادگاه، شماری از اسناد محرمانه دولت آمریکا را منتشر کرده است. این اسناد نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۲ آمریکا با شکل‌گیری داعش برخوردی مسامحه‌آمیز داشته، شاید به دلیل منافع سیاسی که می‌توانست داشته باشد به عنوان مثال مهار گروه‌های شیعه و یا حکومت ایران. حالا سوال من این است چقدر این مساله را می‌توان به فعالیت‌های اقتصادی داعش و چشم‌پوشی احتمالی واشنگتن تعمیم داد؟

-فکر می‌کنم این موضع را در سوالات قبلی شما پاسخ دادم. اما اجازه بدهید به موضع مهم‌تری در همین رابطه بپردازیم و آن اینکه کشورهای منطقه از ابتدا چگونه به شکل‌گیری دولت اسلامی نگاه می‌کردند. به نظر می‌آید کشورهای منطقه نیز در ابتدا به گروه دولت اسلامی به عنوان قدرت بازدارنده برای رقبای خود نگاه می‌کردند. سابقه حمایت قدرت‌های جهانی از مخالفان دولت سوریه نشان می‌دهد که اپوزیسیون این کشور همواره اعتراض داشته‌اند که حمایت‌های لازم بین‌المللی از انها انجام نشده است. اپوزیسیون اولیه دولت سوریه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته کسانی که متعادل‌تر و میانه‌روتر بودند وخواست آنها برقراری سیستم دموکراتیک و برکناری اسد از قدرت بود. در استراتژی این دسته، ایدیولوژی‌های مذهبی نقشی نداشت. دسته دوم اما درگیر مباحث ایدیولوژیک، شیعه و سنی و علوی و ... بودند. گروه دوم همان کسانی هستند که داعش از دل آنها سر در آورد. به مرور هم کشورهای مختلف منطقه منتظر بودند که گروه دولت اسلامی ضربه‌ای به حریف آنها بزنند. کشورهایی همچون ترکیه، اردن، عربستان و حتی ایران.

–به ایران اشاره کردید. تا کنون درباره نفع سیاسی ایران از ناآرامی‌هایی که داعش ایجاد کرده مثلا بهانه‌ای برای حضور بیشتر در عراق و یا سوریه زیاد صحبت شده اما آیا این ناآرامی‌ها منافع دیگری هم برای تهران دارد که کمتر از انها گفته شده؟

-به نظر من داعش نفعی برای ایران در منطقه ندارد.ایران پیش از آن هم در عراق و یا سوریه قدرتمند بود. منافع هم به اعتقاد من کلمه بزرگی برای توصیف آن است.دولت اسلامی به همان اندازه که برای عربستان سعودی تهدید است برای ایران هم تهدید به حساب می‌آید. البته اینکه این مساله از دید سیاستمداران تهران چگونه دیده می‌شود را من اطلاع ندارم. اما فکر می‌کنم خطر این گروه برای همه کشورهای منطقه به سادگی قابل درک است. درست است که جامعه سنی داخل ایران آن قدر از نظر ایدیولوژیک احتمال نزدیک شدن به گروهی مثل دولت اسلامی را ندارند. اما با این وجود خطر این گروه برای ایران جدی است چرا که داعش نشان داده است تنها به دنبال جذب نیرو نیست که به مناطقی که احتمال حمایت برایش بیشتر است حمله کند. در عراق و سوریه دیده‌ایم که داعش وقتی نتواند حمایت افراد منطقه را کسب کند به هر گونه رفتار خشونت‌آمیزی دست می‌زند تا هدف خود را پیش ببرد.

جنبش ملی برای پاسداری از خطِ فارسی

دکتر شاهین سپنتا

چندی پیش

(خردادماه 86)، گروهی از اعضای هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران با انتشار بیانیه‌ای، بایستگی پاسداری از خط فارسی را به همه فارسی زبانان و به ویژه هم میهنان یاد آور شدند و ضمن اشاره به ناچاری میلیون ها نفر از کاربران رایانه و مشترکان تلفن‌های همراه در استفاده از خط بیگانه برای فرستادن پیام کوتاه، از همه استادان و پژوهشگران زبان و ادب فارسی و متخصصان دلسوز کشور خواستار شدند تا با همه توان علمی و عملی خویش در زدودن کاستی هایی که در این راه وجود دارد، بکوشند.

این هشدار بجای استادان زبان و ادب فارسی بیان گر این واقعیت است که در هنگامه ای که زبان فارسی از هر سو مورد بی مهری دوست و بیگانه قرار گرفته و پیوسته زخم های گوناگون بر پیکرش وارد می شود، خط فارسی نیز از این بی مهری ها بی نصیب نمانده است. زمانی نغمه شوم تغییر الفبای فارسی و جایگزینی آن با الفبای ناقص لاتین به گوش می رسد، با این بهانه ها که یادگرفتن خط فارسی دشوار است یا چشم را می آزارد و یا نگارش با خط فارسی دقیق نیست و یا خطی عربی و بیگانه است و امروز با فراگیر شدن کاربری فن آوری های نوین، کاربران رایانه ناخودآگاه بهره گیری از خط بیگانه را بر خط فارسی ترجیح می دهند و هیچ برنامه مشخصی برای پیشگیری از این همه گیری خطرناک از سوی هیچ نهادی ارائه نشده است.

باید پذیرفت که امروزه کاربرد رایانه و تلفن همراه بخشی جدا نشدنی از زندگی روزانه میلیون ها ایرانی و فارسی زبانان در سراسر جهان است. در حال حاضر بیش از هشت و نیم میلیون مشترک تلفن همراه در کشور وجود دارد؛ براساس گزارش مخابرات روزانه حدود 11 میلیون »پیامک «بین این 5/8 میلیون مشترک تبادل می شود و ماهانه این رقم به 330 میلیون پیام کوتاه می رسد. یعنی ماهانه پنج میلیارد و 280 میلیون تومان و سالانه به طور تقریبی 63 میلیارد تومان درآمد نصیب مخابرات کشور می شود. استفاده از این فن آوری در برخی مناسبت ها چنان افزایش می یابد که در میان کشور های مختلف جهان یک رکورد شکنی به شمار می رود ؛ چنان که مشترکان تلفن همراه دولتی در نخستین روز از نوروز سال 1386 (عصر 29 اسفندماه 85 تا عصر روز اول فروردین ماه 86) بیش از 118 میلیون و 200 هزار پیام کوتاه شاد باش نوروزی فرستادند. اما متاسفانه در حدود 90 درصد از کاربران این فن آوری به خاطر نارسایی های موجود در فرستادن پیام به خط فارسی و گران تر تمام شدن هزینه فرستادن » پیامک «با استفاده از »سامانه پیام کوتاه «، به استفاده از حروف الفبای انگلیسی روی می آورند. اما شوربختانه تاکنون برای زدودن این ننگ تاریخی هیچ واکنش شایسته ای از سوی اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، شورای عالی انفورماتیک، وزارت ارتباطات و فن آوری اطلاعات، وزارت فرهنگ و ارشاد، وزارت آموزش و پرورش و یا رسانه های گروهی انجام نشده است و تنها به وعده دادن های بی عمل بسنده کرده اند.

از سویی دیگر، در نهایت شگفتی شاهدیم که رسانه های گروهی دولتی همچون صدا و سیمای جمهوری اسلامی در برنامه های رادیو و تلویزیون از مخاطبان خود خواستار می شوند تا پیام های خود را با حروف انگلیسی ارسال نمایند تا راحت تر خوانده شود، و یا برخی سازمان های دولتی و برخی از بانک ها اخبار و آگهی های بازرگانی خود را با الفبای انگلیسی برای مشترکان و مشتری های خود می فرستند.

اگر وزارت ارتباطات بخشی از در آمدهای نجومی ناشی از فرستادن پیام کوتاه و همچنین دریافت آگهی‌های پیام کوتاه از شرکت های بازرگانی را برای پاسداشت خط فارسی هزینه نموده و به منظور تشویق مشترکان تلفن همراه هزینه ارسال پیام های کوتاه با خط فارسی را نیم بها یا با درصد قابل توجهی تخفیف محاسبه نماید و شرکت مخابرات نیز تسهیلاتی را برای تبدیل زبان گوشی های تلفن همراه از انگلیسی به فارسی فراهم نماید تا هم از آسیب فنی به گوشی ها پیشگیری شود و هم دست سود جویان کوتاه شود، می توان امیدوار بود که بکارگیری خط فارسی در کوتاه مدت در بین شمار زیادی از مشترکان تلفن همراه گسترش یابد.

از سویی، چنان که گفته شد شمار زیادی از کاربران اینترنت نیز رایانامه ها یا ایمیل ها و یا پیام ها و دیدگاه های خود را بر روی تارنگار ها و تارنما ها با حروف انگلیسی می نگارند و با بی شرمی و بی غیرتی این خط را »فنگلیسی «نام می نهند. برخی از دوستداران زبان فارسی نیز که به کاستی های حروف الفبای لاتین برای نگارش زبان فارسی آگاهی دارند اما به ناچار از این الفبا استفاده می کنند، برای تکمیل آن به استفاده از علامت های قراردادی و پیچ و خم های آوانگاری روی آورده اند و ناخواسته نگارش و خواندن آن را دشوارتر کرده اند. این همه در حالی است که در سامانه های رایانه ای امکان بکارگیری خط فارسی و فرستادن رایانامه و پیام با قلم های زیبای فارسی وجود دارد و با توجه به آسانی بکارگیری آن و رشد جهشی دانش فنی رایانه در میان فارسی زبانان و هم میهنان و همچنین حضور ایرانیان موفق در شرکت های صاحب نام رایانه ای جهان و تولید صدها نرم افزار فارسی ساز برنامه های رایانه ای، هیچ توجیهی برای استفاده از حروف انگلیسی به جای فارسی پذیرفتنی نخواهد بود. اگر هم نواقص و اشکالاتی در هنگام استفاده از این برنامه ها روی می دهد قطعاً با پیگیری هم میهنان قابل رفع خواهد بود. پس به نظر می رسد که در این مورد غیرت ملی و به دنبال آن عزم و اراده ملی برای پاسداری از خط زیبای فارسی تنها راه چاره خواهد بود.

بی‌گمان نمی توان نشست و دست روی دست گذاشت تا شاید روزی مسئولان کشور بیدار شوند و قانون یا آیین نامه ای برای پاسداری از خط فارسی صادر نمایند و همگان را به اجرای آن فرا بخوانند. از این روی شایسته خواهد بود که همه دوستداران خط فارسی در گام نخست،گوشی های تلفن همراه خود را به خط زیبای فارسی مجهز کنند و یا از گوشی هایی استفاده کنند که از خط فارسی پشتیبانی می کند و تنها با این خط پیام کوتاه بفرستند و به دوستانی نیز که با حروف انگلیسی برای آنان پیام کوتاه فرستاده اند، پاسخ دهند : » دوست گرامی، در راستای پاسداری از خط و زبان فارسی به پیام هایی که با حروف بیگانه فرستاده شوند پاسخ نخواهم داد. خواهشمندم پیام کوتاه خود را به خط فارسی بفرستید .«کاربران اینترنت نیز می توانند به همین شیوه دوستان خود را به فرستادن رایانامه و پیام با خط فارسی فرابخوانند و تا آنجا که می شود از پاسخ گویی به نامه هایی که با خط بیگانه فرستاده می شوند، خودداری نمایند و پی در پی فارسی نگاری را از دوستان خود خواهان شوند.

همه به یاد داریم که در سال های اخیر چه آن هنگام که بیگانگان به جای نام جاودانه خلیج همیشه فارس از ترکیب جعلی خلیج ع ر ب ی استفاده نمودند و چه آن هنگام که با ساختن فیلم توهین آمیز 300 نوک تیز حمله های خود را به سوی فرهنگ و هویت ایرانیان نشانه گرفتند، گروه های پرشماری از ایرانیان و فارسی زبانان به ویژه جوانان، با بهره گیری از ابزار های گوناگون همچون رسانه های گروهی و فن آوری های نوین ارتباطی به مبارزه با این یورش های فرهنگی برخاستند. اما جای شگفتی است که در این هنگامه بی مهری با خط فارسی در محیط اینترنت و به هنگام استفاده از تلفن همراه، هنوز غیرت ملی ما بیدار نشده و عزم و اراده ای برای پاسداری از خط فارسی در میان ایرانیان پدید نیامده است.

شگفت تر این که در میان برخی از دوستداران زبان فارسی نیزکه برای بکارگیری واژه های فارسی سره توجه زیادی از خود نشان می‌دهند کمتر انگیزه ای برای پاسداشت خط فارسی دیده می‌شود و این بی‌انگیزگی را گاه در میان برخی از دوستداران میراث فرهنگی نیز می توان دید. اما اگر با یک دید علمی و فراگیر به مفهوم میراث فرهنگی توجه کنیم به روشنی درخواهیم یافت که میراث فرهنگی تنها سازه های کهن و گنجینه های هنری و تاریخی برآمده از دل خاک نیست. از جشن ها و آیین ها، خوراک ها و پوشش های سنتی مردم، رقص ها و موسیقی محلی نواحی مختلف، بازی های محلی و باورهای عامه مردم تا خط فارسی یعنی خطی که شاهنامه و گلستان و بوستان و مثنوی را با آن نوشته اند، همه و همه در شمار میراث فرهنگی ایرانیان هستند.

نگاهی به تاریخچه خط نشان می دهد که خط امروزی ما که با اندک تفاوت هایی زبان های فارسی و عربی و ترکی و کردی و اردو و پشتو و غیره را با آن می نگارند و نزد ما با نام »خط فارسی «شناخته می شود، برخلاف آن که برخی به نادرست آن را خط عربی می‌پندارند، ریشه و پایه‌اش خط ایرانی » آم دبیره «است که در گذر تاریخ با دگرگونی هایی با نام »خط هاماورانی « یا »حمیری «یا »مسند «ابتدا از ایران به هاماوران و سپس از آن جا به عربستان راه یافته است و در سده یکم هجری در عربستان به »خط کوفی « مشهور شده است و در سده های نخست دوره اسلامی و پس از آن نیز ایرانیان با دانش و هنر خود در گسترش و تکمیل آن بسیار کوشیده اند. چنان که یک ایرانی به نام »ابوالاسود دوئلی « برای آن خط بی نقطه، نقطه وضع کرد و ایرانیان دیگری همچون »به آفرید نیشابوری «، » ابوحاتم بلخی «، » ابراهیم سگزی «، »یوسف سگزی «، » مالک دینار ایرانی «، »خوش نام «، » ذوالریاستین ایرانی «، »خواجه

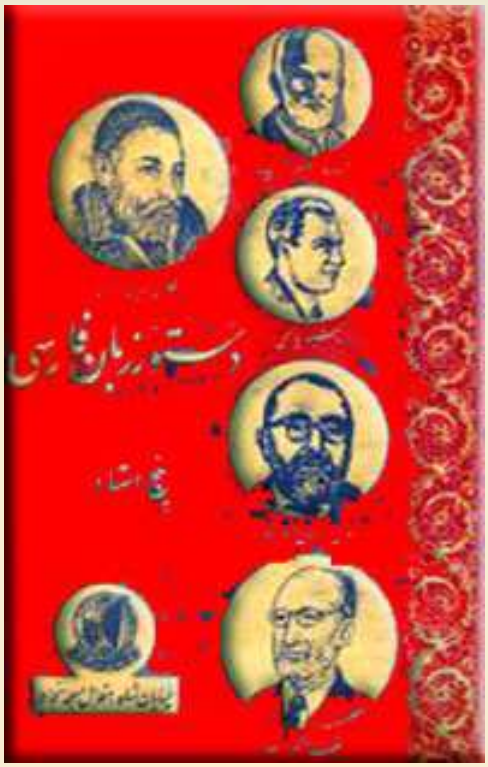

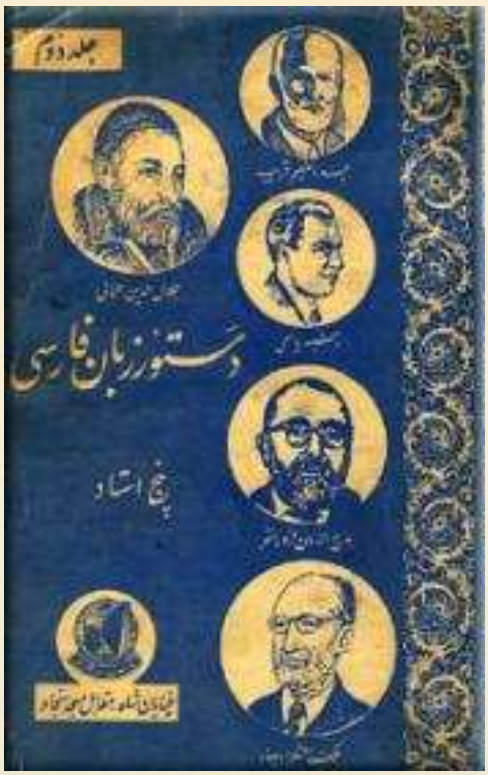

ابوالمعالی ایرانی «، »ابن مقله بیضاوی «، »حسین حلاج بیضاوی «، »میر علی تبریزی «، »صالح بن علی رازی « »

جعفر بایسنقری «، »اطهر تبریزی «، » علی رضا عباسی «، »حسین علی مشهدی «، »ملک محمد قزوینی «، » شاه محمود نیشابوری «، »میر عماد سیفی قزوینی «، »شفیعای قزوینی «، »آقا غلام رضا «و »رضا کلهر «در تکمیل و خوش نویسی خط فارسی و ابداع قلم های زیبای فارسی رنج های بسیار کشیدند و خون دل ها خوردند.

اکنون ما را چه می شود که تلاش های نیاکانمان برای گسترش و پاسداشت خط فارسی را که شایسته است آن را » دری دبیره «بنامیم، به هیچ می انگاریم؟ چرا »دشواری ها «را بهانه می کنیم و از زیر بار مسئولیت تاریخی خود شانه خالی می کنیم ؟ بی گمان ما در این راه با دشواری هایی نیز روبرو خواهیم بود اما نباید فراموش کرد که برای انجام این کار بزرگ و پر اهمیت همه این دشواری ها ناچیز می نماید و این تازه بخش کوچکی از کار است.

لزوم نگارش دفترچه های راهنمای کالاهای مصرفی وارداتی با زبان و خط فارسی به هنگام ورود به کشور، درج نام و نماد فارسی بر روی تولیدات صنعتی داخلی و تابلوهای فروشگاه ها و کارخانه ها (در کنار نام به زبان جهانی)، ایجاد فرهنگستان مشترک زبان و ادب فارسی در بین کشور های فارسی زبان، بکارگیری شیوه های نوین علمی در نگارش خط فارسی به صورت مشترک در کشورهای فارسی زبان و تلاش برای جایگزینی خط فارسی به جای خط روسی در کشور هم ریشه و هم زبان تاجیکستان و...نیز موارد بسیار مهم دیگر هستند که باید به شیوه ای منطقی و به دور از هیجانان زود گذر و احساسات غیر منطقی (همانند آن چه در سال های نخست پس از انقلاب 57 روی داد) به این موارد نیز پرداخت و برای دست یابی به راهکارهای قانونی از روش های علمی و منطقی بهره گرفت و این کار مهم البته به برنامه ریزی مدون و دراز مدت نیاز دارد.

عبدالرحیم جعفری،

موسس انتشارات امیرکبیر درگذشت

بی بی سی: عبدالرحیم (تقی) جعفری، مالک و بنیانگذار انتشارات امیرکبیر، در سن ۹۶ سالگی در بیمارستانی در تهران درگذشت.

آقای جعفری از حدود یک هفته پیش در بیمارستان ایرانمهر بستری بود و به گفته نزدیکانش در روزهای گذشته به حالت اغما رفته بود.

عبدالرحیم جعفری انتشارات امیر کبیر را در سال ۱۳۲۸ در ساختمانی در خیابان ناصر خسرو تهران راه‌اندازی کرد.

این انتشارات تا پیش از انقلاب ایران با انتشار بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب، به بزرگ‌ترین بنگاه انتشاراتی خصوصی در خاور میانه تبدیل شده بود.

در سال ۱۳۵۸، به حکم دادگاه انقلاب، سازمان تبلیغات اسلامی موسسه انتشارات امیرکبیر را تصرف کرد.

عبدالرحیم جعفری سال‌ها پیگیر بازگشت اموالش بود اما چند ماه پیش به بی‌بی‌سی گفت که از پس گرفتن آن ناامید شده است.

آقای جعفری زندگینامه و خاطراتش از تاسیس تا مصادره انتشارات امیرکبیر و انتشارات خوارزمی را در مجموعه سه جلدی "در جست و جوی صبح" نگاشت که جلد سوم آن در ایران اجازه انتشار نیافت.

در عین حال، پسرش محمدرضا جعفری، ناشر، گفته است که همچنان پیگیر این پرونده است. به گفته او صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه، و عباس جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، در این زمینه اعلام نظر کرده‌اند و این پرونده در جریان است.

عبدالرحیم جعفری، از پله‌های مسجدشاه تا مصادره امیرکبیر

مسعود لواسانی - روزنامه‌نگار

عبدالرحیم (تقی) جعفری (۱۲۹۸- ۱۳۹۴ تهران)، بنیانگذار موسسه انتشاراتی امیرکبیر، در زندگی ۹۶ ساله خود، خدمات بزرگی به فرهنگ ایران ارائه کرد.

انتشار نخستین دایره المعارف به زبان فارسی، انتشار نخستین شاهنامه نفیس در ایران، انتشار نخستین قرآن تمام رنگی در ایران و در مجموع چاپ ۲۷۰۰ عنوان کتاب که گلچینی از بهترین‌های اندیشه، علم، ادبیات، تاریخ و فرهنگ در زمانه خود بودند، تحولی بود که جعفری در نشر ایران و هنگام مدیریت امیرکبیر - تا پیش از مصادره شدن انتشارات و اموالش پس از انقلاب ایران- به وجود آورد.

او کار کتاب را از یک حرفه سنتی در حجره‌های بازار به یک صنعت سودآور فرهنگی تبدیل کرد.

ساماندهی انتشار کتاب‌های درسی، افزایش سرانه مطالعه در ایران با توسعه کتاب‌های جیبی، ایجاد تحریریه بزرگ با حضور نویسنده‌ها، پژوهشگران و ویراستاران ایران که پیش از او در نشر ایران سابقه نداشت، تنها بخشی از خدمات او هستند.

غلامحسین مصاحب، محمد معین، سیمین بهبهانی، احمد محمود، صادق هدایت، مرتضی کیوان، نجف دریابندری، بهمن فرزانه، لیلی گلستان، کامران فانی، و محمد بهرامی از جمله شاعران، نویسندگان و پدیدآورندگانی بودند که در سال‌های فعالیت امیرکبیر با این موسسه همکاری داشتند.

راه اندازی کتابفروشی‌های زنجیره‌ای امیرکبیر در تهران و برخی شهرستان‌ها (که اگر امیرکبیر مصادره نمی‌شد شاید همچنان این روند ادامه می‌یافت)، توسعه بزرگ‌ترین چاپخانه خاورمیانه (چاپخانه افست که همچنان نیز به کار خود ادامه می‌دهد) و راه اندازی استودیوی تولید کتاب‌های شنیداری، بخش دیگری از کارنامه کمتر دیده شده جعفری است.

اگرچه پس از انقلاب و مصادره امیرکبیر و اموالش، جعفری از کار نشر باز ماند اما نام و سایه او در هفت دهه گذشته بر صنعت نشر ایران سنگینی می‌کند و پس از او بسیاری دیگر از کارمندان و همکاران او بنگاه‌های انتشاراتی دیگری را راه اندازی کردند که از سرمایه تجربه امیرکبیر، توشه اندوخته بودند.

صنعتی زاده و جعفری

همایون صنعتی زاده، مدیر و بنیانگذار انتشارات فرانکلین در گفتگویی که چندماه پیش از مرگ وی در ۱۳۸۸با او داشتم، آقای جعفری را یکی از با اراده‌ترین افراد در حوزه نشر کشور می‌دانست. او گفت: "دوستی و شناخت پنجاه ساله‌ای که من از تقی جعفری دارم من را به این باور رسانده است که اگر تنها یک نفر باشد که بتواند همین امروز نشر ایران را از این وضعیت نابسامان نجات دهد او جعفری است. نگاه کنید جعفری کار خودش را از کتاب‌فروشی روی پله‌های مسجد شاه (در بازار تهران) آغاز کرد و چنان کار را توسعه داد که در ایران کسی به گردپای او نمی‌رسید."

او گفت: "امیرکبیر از بزرگترین ناشران خاورمیانه بود و این حرف گزافی نیست. شما وضعیت امروز ناشران لبنان و مصر را نگاه نکنید، ۴۰ یا ۵۰ سال پیش وضعیت نشر در این کشورها به شکل امروزی نبود. در کشورهای عربی نشر صنعتی به آن شکل وجود نداشت. ناشرهای کوچکی بودند که در محدوده کوچکی فعالیت می‌کردند. من به خیلی از این کشورها سفر کرده بودم و وضعیت نشر آن‌ها را از نزدیک تماشا کرده بودم. واقعا امیرکبیر ناشر بزرگی بود و برنامه‌های بزرگی هم برای نشر ایران داشت و آن زمان جعفری خودش را با ناشران اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده مقایسه می‌کرد و می‌خواست ناشری باشد در کلاس ناشران امروز جهانی."

'کارآفرین و وطن دوست'

محمدکاظم بجنوردی، رئیس دایره المعارف بزرگ اسلامی، در گفت و گو با بی بی سی درباره عبدالرحیم جعفری می گوید: "او کارش را با بساط کتابفروشی در جلوی مسجد امام و از شاگرد چاپخانه و از صفر به جایی رسید که بزرگ‌ترین ناشر ایران شد و او کسی بود که نهاد ارزشمندی را به وجود آورد و این نشان می‌دهد که او شخصیت خود ساخته‌ای داشت. او انسانی خدوم، کار آفرین بود و وطن دوست و به نظر من شایسته تقدیر و تکریم و بزرگداشت است."

آقای بجنوردی که هفت سال پیش اقدام به برگزاری مراسمی برای تجلیل از خدمات عبدالرحیم جعفری کرد، گفت: "چون بسیاری از منابع تحقیق به زبان فارسی از سوی انتشارات امیرکبیر چاپ شده بود. وقتی که از حال آقای جعفری جویا شدم و چند جلسه با ایشان گفتگو کردم، دیدم که به ایشان بی لطفی شده و خدمات ایشان در نظر گرفته نشده است. من مطمئن بودم که اگر اجازه می‌دادند ایشان بزرگ‌ترین نشر خاورمیانه را می‌توانست در تهران داشته باشد و مایه افتخار برای کشورمان بودند و به صورت شکوفاتری در منطقه بدرخشند.

"من موضوع تقدیر از آقای جعفری را در شورای عالی علمی دایره المعارف مطرح کردم. ما از شورا پرسیدیم که چون قصد تجلیل از بزرگ‌ترین ناشر ایران را داریم، آیا آقای جعفری بزرگ‌ترین ناشر ایران به حساب می‌آید؟ و به اتفاق آرا همه گفتند که بله آقای جعفری بزگ‌ترین ناشر ایران است و حق او این نبود که مورد کم لطفی قرار بگیرد. به همین دلیل ما مجلس بزرگداشتی برای ایشان گرفتیم که بسیار صدا کرد و بسیاری از اساتید و ناشران کشور در مجلس بزرگداشت آقای جعفری شرکت کردند. این مجلس برای حال ایشان خیلی خوب بود؛ چون ایشان مورد کم لطفی قرار گرفته بود."

پس از مراسم تجلیل از آقای جعفری در بنیاد دایره المعارف اسلامی، چند بار دیگر نیز از بنیانگذار انتشارات امیرکبیر تقدیر شد- از جمله در جشنواره تابستانی کتاب کودک (۱۳۸۴)، شب بخارا (۱۳۹۳) و بنیاد موقوفات ایرج افشار (۱۳۹۳).

همچنین دو سال پیش مهرداد شیخان، مستند ساز فیلمی را بر اساس زندگی و خدمات جعفری با نام "در جستجوی صبح" ساخت که در مراسم تقدیر از او به نمایش در آمد.

عاقبت اموال امیرکبیر

عبدالرحیم جعفری سال‌ها پیگیر بازگشت اموالش بود اما چند ماه پیش به بی‌بی‌سی گفت که از پس گرفتن آن ناامید شده است.

محمدرضا جعفری، پسر او که خود نیز ناشر است، می گوید که همچنان پیگیر این پرونده بوده و خواهد بود. او در مورد آخرین وضعیت بازگشت اموال مصادره شده امیرکبیر به بی‌بی‌سی می‌گوید: "حقیقت این است که آقایان زیربار نمی‌روند. با وجود این که رئیس قوه قضائیه اعلام کرده است که در اجرای حکم بازگشت اموال هیچ تعدی انجام نگیرد و آقای دادستان تهران هم گزارش داده است که موید حقانیت ما است، اما آقایانی که در محاکم اصل ۴۹ هستند زیر بار بازپس دادن اموال ما نمی‌روند. کسانی که در دادگاه‌های اصل ۴۹ نشسته‌اند می‌گویند حرف رئیس قوه برای ما جنبه اداری دارد و نه جنبه قضایی و از دفتر مقام رهبری برای باز پس دادن امیرکبیر نامه بیاید."

جایزه صلح نوبل به کمیته چهارگانه گفت‌وگوی ملی تونس رسید

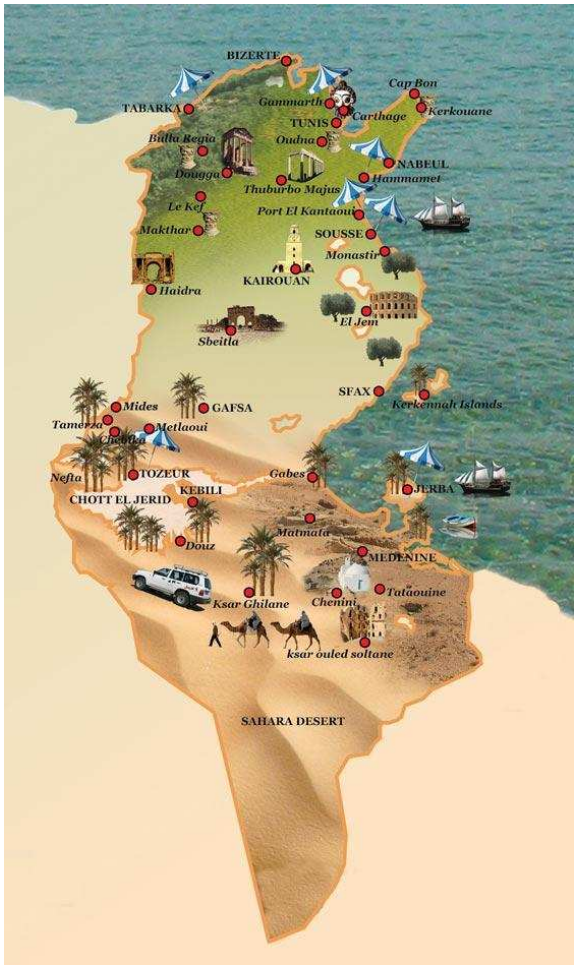

جایزه صلح نوبل به هیات چهارعضوی گفتگوی ملی در تونس اعطا شد. کمیته نوبل دلیل اصلی این انتخاب را تلاشهای این هیات در مسیر کشور به سمت دموکراسی اعلام کرده است.

در پی بروز بحران سیاسی و اقتصادی در سال 2013، این هیات تلاش کرد که گروه های اسلامگرا و سکولار با هم گفتگو کنند تا جنگ داخلی رخ ندهد.

به گفته کمیته نوبل، این هیات نقش تاثیرگذاری در برقراری گفتگو بین گروه ها و احزاب مختلف در تونس داشته است.

کاسی کولمن فایو، رئیس کمیته نوبل می گوید: «برنده جایزه، در طول سالهای گذشته نقش مفیدی در پایه ریزی دولتی قانونمند برای حفظ حقوق پایه مردم داشته است.»

اتحادیه عمومی کارگران، اتحادیه صنفی صنایع و صنایع دستی، اتحادیه حقوق بشر و کانون وکلای تونس چهار عضو هیات برنده جایزه صلح نوبل هستند.

یک تونسی می گوید: «این مایه افتخار برای همه مردم تونس است. من هم به عنوان یک تونسی خوشحالم. آنها نماینده واقعی کشور ما هستند.»

فرد دیگری می گوید: «ما از ابتدای انقلاب شایسته این جایزه بودیم. همه مردم تونسی حامی صلح هستند.»

اعتراضهای عمومی در جهان عرب که منجر به سقوط حکومتهای طولانی در چند کشور شد، از تونس آغاز شد. شماری از تحلیلگران، انقلاب تونس را در مقایسه با اعتراضها در کشورهایی مثل لیبی، مصر، یمن و سوریه موفق تر می دانند.

یورو نیوز

کارولین هایک، سامیا مداوار و آنتونی سمران

سوریه: دیپلماسی در همه‌ی این کشورها

Syrie: La diplomatie dans tous ces États - تیتر مقاله است، که توسط نویسندگان نوعی بازی با کلمات استفاده شده، dans tous ses états معنای وضعیتی مغشوش و آشفته، عصبی، را می‌دهد، که به دلیل تشابه کلامی، در اینجا معنای همه‌ی این کشورها را از آن مستفاد کرده‌اند. م

L'Orient LE JOUR

L'Orient le Jour
۱۶اکتبر ۲۰۱۵

برگردان: سیامند

تمرکز

طرفدار یامخالف رژیم بشار اسد، مسکو، واشنگتن، تهران، ریاض، آنکارا، پاریس، لندن، دوحه و برلین همه کمابیش، دور و نزدیک درگیرِ بحران سوریه‌اند. چرا که یافتنِ راه‌حلی بر مناقشه‌ای که از بیش از چهار سال قبل سوریه را به نابودی کشانده به توانایی آن‌ها برای یافتنِ عرصه‌ای برای توافق وابسته است، «L'Orient-Le Jour» خلاصه‌ای از مواضعِ آن‌ها از 2011 تا کنون، تعهداتِ دیپلماتیکِ‌شان، و همینطور حضورشان را در میدان عمل ارائه می‌کند.

موضع اولیه

تهران در حالی‌که در ابتدا موافق و همراه «بهار عربی »بود، و آن را «بیداری اسلامی» می‌خواند، از همان ابتدای تظاهرات در سوریه، آن را «توطئه»ای با منشاء خارجی نام نهاد. در اوت 2011، محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور ایران از «دخالت‌های موذیانه‌ی غرب و برخی کشورهای عربی در امور داخلی سوریه » سخن گفت. از نظر ایران، سرنگونی رژیم [سوریه] به نفع غربی‌ها و متحدین ترک و عربِ آن‌ها، به ویژه عربستان سعودی خواهد بود. تهران با داشتن روابطی بسیار حسنه با دمشق، از همان ابتدای دهه‌ی 80 و آغاز جنگ عراق ـ ایران، در عینِ مشروع شناختنِ برخی مطالبات توده‌ای، دفاع از رئیس‌جمهور سوریه بشار اسد به هر قیمت را برگزید. ایران همچنین با گمانه‌زنی احتمالِ سرنگونی رژیم سوریه، بهررو وآرد تماس و گفتگو با بخشی از اپوزیسیون سوری، از گرایش «اخوان‌المسلمین »هم شد. تهران می‌خواهد مطمئن شود، که نتیجه و حاصل بحران هرچه باشد، منافع استراتژیک‌اش در سوریه را از دست نخواهد داد. این منافع تاریخی و متعددند. سوریه، اگر نه قطعه‌ی اصلی، اما قطعه‌ی حیاتیِ سیاست خارجی تهران است. سوریه نخستین کشورِ عربی است که جمهوری اسلامی را پس از انقلاب 1979 به رسمیت شناخت، و به همراه لیبی، تنها کشوری است که طی جنگ ایران ـ عراق یاری‌شان کرد. این که سوریه توسط علویون (شاخه‌ای از شیعه) رهبری می‌شود، نیز تفاهم میان تهران و دمشق را تسهیل می‌کند؛ هرچند که برخی دیگر ملاحظات به نظر مهم‌تر می‌آیند: سوریه، دسترسی به خاورمیانه‌ی عربی و مدیترانه را در اختیار ایران می‌گذارد. دمشق یکی از حلقه‌های غیرقابلِ چشم‌پوشیِ محوری استراتژیک است که تهران را به حزب‌اله متصل می‌کند، محوری که »محور مقاومت « علیه اسرائیل نامیده می‌شود. دولت سوریه توسط تهران همچون »نوک پیکانِ نبرد علیه صهیونیسم «معرفی و خوانده می‌شود. کمک تدارکاتی تهران به حزب‌اله به ویژه از مسیر سوریه صورت می‌گیرد. جنگ در این کشور برای تهران یک داوِ ژئوپولیتیک است: تهران جایگاهِ خود به عنوان ژاندارم منطقه علیه رقیبِ سعودی‌اش را در این میدان به قمار گذاشته است، اما به همین ترتیب توانایی‌اش در دفاع از برخی پایه‌ها و اساسِ نظریه‌ی انقلابی، اسلامی و ضدغربی‌اش را نیز.

حضور در میدان

حضورِ نظامی تهران در سوریه به صورتی تصاعدی پیش رفت. از همان ابتدای بحران، تهران مشاورانش را به قصد کنترلِ اپوزیسیون، به دمشق روانه کرد. در 2012، آغاز به فرستادن پاسداران انقلاب به سوریه نمود، شماری از آن‌ها به اسارت ارتش آزاد سوریه درآمده و سپس در ژانویه‌ی 2013 آزاد شدند. حضور پاسداران در سوریه در ابتدا تکذیب و سپس تأئید و پذیرفته شد، بی آن‌که شمار نیروهای بسیج شده برای اعزام به سوریه مشخص و اعلام شود. امروزه شمار آن‌ها بالغ بر هزاران نفر برای آموزش و سازماندهیِ نیروهای شبه‌نظامی سوری (به ویژه شیعه و علوی‌ها)، عراقی‌ها، و یا افغان‌ها و پاکستانی‌هاست.

به علاوه، میان 5000 تا 8000 نفر از افراد حزب‌اله در شرایط کنونی در سوریه‌اند. دبیرکل حزبِ شیعه، حسن نصرالله، در آوریل 2013، در هنگام نبرد قُصیر حضور افرادش در سوریه را پذیرفت. تهران به موازات حمایت نظامی‌اش، سالانه میلیاردها دلار در اختیار دمشق می‌گذارد.

مواضع کنونی

دو فاکتور روی سیاست خارجی تهران در سوریه تأثیر و بازتاب داشته‌اند. یک: حضور روز به روز جدی‌تر جهادی‌ها، اساساً ضدشیعه، در صفوفِ اپوزیسیون سوریه. تهران در این حضور مانوری از جانب عربستان سعودی به هدفِ مقابله با تأثیرگذاریِ خود در جهان عرب می‌بیند. این تحول ایران را به سوی سخت‌تر کردن هر چه بیشتر مواضعش، شدت بخشیدن به حمایتش از رژیم و خود را به عنوان حامیِ اقلیت‌ها معرفی کردن، هدایت می‌کند. دو: توافق هسته‌ای حاصل شده در ژوئیه 2015 در وین میان ایران و کشورهای 1 + 5. این توافق راه مذاکره میان تهران و غرب را در مسیری که سمبلی بر بازگشتِ جمهوری اسلامی به »کنسرت ملل «باشد، هموار می‌کند. اما دور از زمانی که مذاکرات ژنوI و ژنو II در جریان بود، ایران حالا در تلاش است تا خود را به عنوان عاملی غیرقابلِ چشم‌پوشی در مسیر یافتنِ راه‌حلی بر مناقشه تحمیل کند. در حال حاضر، تهران، بر خلاف مسکو، در صدد است تا در درجه‌ی اول برنامه‌ی عمل خود را مبنی بر ریشه‌کنی تهدیدِ جهادیون در درجه‌ی اول، و سپس بحث و گفتگو در باره‌ی سرنوشتِ رئیس‌جمهور سوریه در مرحله‌ی بعدی، تحمیل کند. گفتارهای رئیس‌جمهور ایران حسن روحانی چنین القا می‌کند که تهران خود را ملزم به تعهدی به بشار اسد نمی‌داند. ایرانی‌ها تا کنون مشخص نکرده‌اند که در صورت برگزاری مذاکراتی برای برون‌رفت از بحران، حاضر به دادنِ چه امتیازاتی هستند و چه تضمین‌هایی درخواست می‌کنند.

موضع اولیه

روابط میان سوریه و ایالات متحده، که تاریخاً، حتی در پایانِ جنگِ سرد، پرتنش و تشنج‌زا بود، به فاصله‌ی کمی پس از ورود باراک اوباما به کاخ سفید در 2009 رو به بهبود نهاد. در واقع، جانشینِ جورج دبلیو بوش معتقد است که دمشق صاحب نقشی کلیدی در منطقه است. آن‌گاه که خیزش توده‌ای در مارس 2011 در سوریه آغاز شد، این پیشرفت‌ها همه یک‌جا دود شد و به هوا رفت، هرچند که ماه‌های زیادی طول کشید تا اوباما واکنشی نشان دهد. نخستین موج تحریم و مجازات‌ها، به‌ویژه اقتصادی، شبکه‌ی مخابرات و بانک‌های آن‌ها، و همینطور هواپیمایی و نفت را هدف قرار داد، سپس طی سال بعد تحریم و مجازات‌های بعدی، به همان نسبتی که کشور در جنگی هرچه پیچیده‌تر و خونبارتر فرو می‌رفت، هم سر رسیدند. گروه اوباما در کاخ سفید، بالاخره در پایان تابستان 2011 خواستارِ خلع و رفتنِ رئیس‌جمهور بشار اسد شد. [ولی] تا مارس 2014 طول کشید تا واشنگتن تصمیم به بستن سفارت خود در دمشق، به دلیلِ، از زبان وزیر خارجه‌ی امریکا جان کری، »عدم مشروعیتِ آشکار و واضح رژیم «اسد بگیرد.

حضور در میدان

از ژوئیه 2011، ارتش آزاد سوریه (ASL) متشکل از سربازان و افسرانی که صفوف ارتش رسمی را ترک کرده، و همینطور غیرنظامی‌هایی که سلاح برگرفته‌اند، تحت فرمان و فرماندهیِ ریاض‌الاسد، همچون گرایش اصلی اپوزیسیون در میدانِ عمل در مقابل ارتش وفادار به بشار اسد، طرح و شناخته شد. ارتش آزاد سوریه، به سرعت اتوریته‌ی شورای ملی سوریه (CNS)، اپوزیسیون سوری در تبعید، که در پایان 2011 شکل گرفت) را پذیرفت، و به فاصله‌ی کوتاهی حمایت بخش بزرگی از جامعه‌ی جهانی، از جمله واشنگتن را متوجه خود نمود. از بهار 2012، مأمورین CIAبا ارائه‌ی اطلاعات، کمک و ابزار رسانی در پایگاه‌های‌شان در ترکیه، اردن و در سوریه، هر جایی‌که بتوان به آن‌ها سلاح رساند، شروع به یاری‌رسانی به ارتش آزاد سوریه کردند.

سالِ بعد، دامنه‌ی دشمنی میان دمشق و واشنگتن، با استناد به کشتارِ با استفاده از گازِ سارین در منطقه‌ی غوطه غربی، رژیم سوریه را به استفاده از گازهای شیمیایی علیه ساکنان غیرنظامی متهم می‌کرد، گسترش یافت. ایالات متحده با تأکید بر این‌که »خطوط قرمز« زیرپا گذاشته شده، تهدید به اقدام نظامی در سوریه کرد. دخالتِ نظامی‌ای که در نهایت عقیم ماند: پس از یک تعلیق عمومی، باراک اوباما تصمیم گرفت آن را به تصمیم کنگره واگذارد. طی این فاصله مسکو موفق شد که دمشق را وادارد که زرادخانه‌ی شیمیایی‌اش را تحت کنترل بین‌المللی بگذارد.

در ژوئن 2014، پنتاگون برنامه‌ی آموزش و تجهیز را عملی کرد، که هدف آن آموزش هزاران نفر از شورشیان، برگزیده در میان جمع است، که در فاصله‌ی کمی تبدیل به یک ناکامی کامل شد. تنها چند ده نفری از مبارزین انتخابی، پیش از ورود به سوریه آموزش دیدند، که آن‌ها هم بعد از ورود به سوریه عموماً غیب‌شان زد. در اواسط سپتامبر فرمانده‌ی عملیاتی نیروهای امریکایی در خاورمیانه، اذعان کرد که تنها »چهار یا پنج «نفر از شورشیان سوری آموزش دیده و مسلح شده توسط ایالات متحده، در میدان مبارزه حضور دارند.

در همین دوره‌ی زمانی است که ائتلافی از بیش از پنجاه کشور، با هدایت و رهبری واشنگتن شکل گرفت. این ائتلاف، هدف خود را مبارزه علیه دولت اسلامی [داعش] در عراق و سوریه تعیین نمود. حملات هوایی و به ویژه امریکایی‌اند. اما طی یک سال، اگرچه عملیاتِ این ائتلاف تا حدودی شتابِ گسترش و توسعه‌ی گروه جهادی را کاهش داده، اما نه بر این روند مانعی ایجاد کرده و نه قادر به از میان برداشتن کامل این گروه شده است.

موضع کنونی

بیش از چهار سال پس از آغاز جنگ، هیچ راه‌حلی در چشم‌انداز نیست. منازعه‌ای سراسر پیچیده و پر مصیبت، و موضع متحول شده‌ی برخی از قدرت‌های بزرگ در میدان عمل. سیاست امریکا به نظر می‌رسد پر تردید و مبهم است، بدون استرتژی و نامشخص. به این ترتیب، واشنگتن در مارس 2015، با تکرار همان‌که از 2011 می‌گفت، مبنی بر این‌که تنها راه‌حل این مناقشه سیاسی است و نه نظامی، از مواضع پیشین‌اش دوری جسته، و مذاکره با بشار اسد را از میان گزینه‌های خود حذف نمی‌کند. اخیراً وزیرِ امور خارجه، جان کری طرح کرد که بشار اسد باید برود، در عین این‌که تأکید داشت که زمان این امر می‌بایست در چارچوب مذاکراتِ برای حل بحران سوریه تعیین شود.

موضع اولیه

روسیه، متحد سوریه از دوران شوروی، به دفعات حمایتِ ناگسستنی خود از رئیس‌جمهور بشار اسد را مورد تأکید قرار داده است. حمایتی که به ویژه با ارسال سلاح به این کشور، به رغم منازعاتی که الآن چهارسال از عمر آن می‌گذرد، همچنان ادامه داشته است. سوریه یکی از اصلی‌ترین متحدان روسیه در دنیای عرب است. اهمیت دمشق برای مسکو، نخست در زمینه‌ی تجاری است. اگر مخالفین بشار اسد به قدرت حکومتی دست بیابند، می‌توانند سرمایه‌گذاری‌های متعدد روسیه در اقتصاد سوریه را زیر سئوال ببرند. به علاوه، پایگاه تدارکات و تعمیراتِ نیروی دریایی‌اش در بندر طرطوس در شمالِ غرب سوریه ، تنها پایگاهی است که روسیه در خارج از خاک شوروی سابق در اختیار دارد، در حالی‌که دسترسی به دریاهای گرم همواره یکی از مشغله‌های ذهنی روس‌ها بوده است. سرنگونی رژیم دمشق، موجبِ عزیمت و خروج مسکو از خاورمیانه خواهد شد. از همان ابتدای بحران، غرب به دفعات کوشیده موضعِ مسکو را به نرمش وادارد. اما روسیه، همانند چین، چهار دفعه از حق وتوی خود در قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سوریه استفاده کرده است: در 4 اکتبر و 4 فوریه 2011، 19 ژوئیه 2012 (محکوم کردنِ سرکوبِ اعتراضات علیه رژیم سوریه) و بالاخره در 22 می 2014 (فراخواندن دادگاه جنایی بین‌المللی توسط سازمان ملل متحد در رابطه با جنایات جنگی در سوریه). روسیه با این »نیت «[نه] های صریح فشار و متهم شدن از جانبِ جامعه‌ی جهانی به دلیلِ حمایت و مشروعیت بخشیدن به باج‌خواهی‌ها و خیره‌سری‌های رئیس‌جمهور سوریه را به جان خریده است. آن‌ها هیچ اعتمادی به غرب ندارند و نگران این هستند که تصویب قطعنامه‌ی سازمان ملل موردِ پیشین لیبی (جنگ داخلی در 2011) را تکرار کرده و بشار اسد نیز به سرنوشتی مشابه سرهنگ قذافی دچار آید. از نظر روسیه، سوری‌ها هستند که می‌بایست در مورد سرنوشت او و آن‌ها تصمیم بگیرند. به علاوه، مسکو همواره استفاده از سلاح شیمیایی توسط رژیم را تکذیب کرده است، که بر همین اساس آخرین وتوی سال 2014 را مورد استفاده قرار داد. با این‌حال، حمایت مسکو از دمشق، در پشتِ صحنه، همواره چندان سهل و آسان نبوده است. در واقع، روسیه به دفعات از لجاجت رژیم در عدم پذیرش هر نوع گفتگو و دیالوگی، به خشم آمده است.

حضور در میدان

روسیه، دومین صادرکننده‌ی سلاح در سطح جهان، بر پایه‌ی قراردادهای امضا شده پیش و پس از درگیری‌های 2011 به سوریه اسلحه صادر کرده است. روس‌ها صدها مستشار، تکنسینِ تعمیر و مراقبت ابزار آلات جنگی که فروخته است، به سوریه اعزام کرده: هلیکوپترهای تهاجمی، موشک، رادار، موشک‌های ضدهوایی. پایگاه نظامیِ طرطوس بسیار ارزشمند است. پایگاهی دریایی ساخته شده در 1971 که تا لحظه‌ی کنونی پادگانی مشتمل بر 150 نفر در آن جاگرفته‌اند. فرمانده‌ی عالی نیروی دریایی، آدمیرال ولادیمیر ماسورین، در 2012 اعلام کرده بود که مدیترانه دریایی است »با بالاترین اهمیت استراتژیک «و »منطقه‌ای که قدرت دریایی و پرچم روسیه باید که به چشم بیاید .«مسکو به رغم حمایت از رژیم اسد از همان ابتدا، اما هرگز نشانی از تمایل به دخالت نظامی تا حدِ به کار گرفتن نیروهای نظامی‌اش در تابستان 2015، از خود نشان نداده بود. هواپیماهای روس حملات متعددی به موقعیت و مکان‌های »تروریست‌ها «به قول مسکو انجام داده‌اند، در حما و حمص، واقع در شمال غربی و مرکز کشور. فعلاً در شرایط کنونی به کار گرفتنِ نیرو و واحدهای پیاده نظام برای کرملین خارج از موضوع است. هدفِ این دخالت نظامی، از نظرِ مسکو، حمایت و کمک به »نیروهای مسلح سوریه در مبارزه‌شان علیه داعش «و گروه‌های «تروریست» در عمومیت خود است.

موضع کنونی

طی این تابستان، روسیه کمک‌هایش به رژیم سوریه را شتاب و شدت بخشید، به ویژه با در اختیار گذاشتن نفربرهای زرهی و هواپیما، و تقویت پادگان روس در لاذقیه (فرودگاه) و طرطوس. 28 سپتامبر گذشته، ولادیمیر پوتین در مجمع عمومی سازمان ملل به دفاع از رژیم سوریه برخاست. رهبر کرملین یک »ائتلاف گسترده ضدتروریستی «برای مبارزه علیه جهادی‌ها در سوریه و عراق را درخواست کرد. این ائتلاف »شبیه همانی خواهد بود که علیه هیتلر «در جریان جنگ دوم جهانی شکل گرفت و کشورهای عرب در آن »نقشی کلیدی به عهده خواهند داشت .«و بالاخره مسکو دولت سوریه را به گفتگو با دیگر عناصر این مناقشه دعوت کرد. سوریه شرکت در گفتگوهای اولیه‌ی پیشنهادی سازمان ملل به قصد آماده‌سازی یک کنفرانس صلح پذیرفته. رئیس‌جمهور روسیه در جریان سخنرانی‌اش سازمان ملل در اواخر سپتامبر، ارزیابی کرد که عدم پذیرش همکاری با دولت سوریه »اشتباه بزرگی« خواهد بود، چرا که این دولت، از نظر او، نشانی از »شهامت «در مبارزه علیه جهادی‌هاست.

موضع اولیه

کشورهای اتحادیه‌ی اروپا از همان ابتدای بحران، موضعی بسیار قاطع در مقابل سوریه در پیش گرفتند. وقتی رژیم به سرکوب تظاهرکنندگان پرداخت، اتحادیه‌ی اروپا با شدت و قاطعیت رفتار رژیم را محکوم کرد، و خواهان برکناری رئیس‌جمهور بشار اسد از قدرت شد، و سریعاً اولین رشته‌ی تحریم‌های اقتصادی، تجاری و دیپلماتیک علیه رژیم، و همینطور ممنوعیت فروش سلاح و خرید نفت از این کشور را عملی کرد. به همین ترتیب، شخصیت‌ها و افرادی نزدیک و یا وابسته به رژیم در لیست ممنوعیت ویزا برای اتحادیه‌ی اروپا قرار گرفتند. فرانسه، به ویژه، با تندی و شدتِ انتقاداتش علیه رژیم دمشق، خود را بارزتر و مشخص‌تر از دیگران نشان داد، و از همان نوامبر 2011 سفیرش را از دمشق فراخواند. چند ماه بعد، این‌بار نوبت بریتانیای کبیر، ایتالیا، هلند بود که سفارت‌های‌شان را در پایتخت سوریه تعطیل کنند. اعضای اتحادیه‌ی اروپا، با اقدام به برگزاری جلسات و گردهمایی‌های بین‌المللی (همچون ژنو II، مثلاً)، به رغم نتایجی که چندان هم چشمگیر نبوده‌اند، عملاً بدون استثنا حمایت خود را از اپوزیسیون سوریه اعلام کرده‌اند،.

حضور در میدان

اگرچه دولت‌های عضو اتحادیه‌ی اروپا از همان ابتدا، جبهه‌ای مشترک در مقابل دمشق و متحدین‌اش به نمایش گذاشتند، با این‌حال در مورد روش پیگیری و تداوم کار توافق ندارند. به این طریق، از می 2013، برخی دولت‌های اروپایی حق فروش سلاح به شورشیان سوریه را دارند. با این‌حال این امر تأثیرِ چندانی در میدان و عرصه‌ی مبارزه از خود بروز نداد.

هنگامی که رژیم سوریه در 2013 توسط جامعه‌ی بین‌المللی به ارتکابِ کشتارِ عمومی با استفاده از گاز سارین و باقی سلاح‌های شیمیایی متهم شد، اتحادیه‌ی اروپا به‌طور جدی و شدیداً آن‌ها را محکوم کرد. »خط قرمز «شناخته شده‌ی امریکایی‌ها پشت سر گذاشته شده بود، فرانسه شتابان از ضربات تنبیهی در سوریه خبر داد؛ اما پارلمان بریتانیا با رای علیه آن به همه‌ی مؤتلفین بین‌المللی‌اش توهین و بی‌حرمتی کرد، در حالی‌که ایالات متحده در آخرین دقایق واکنش نشان داد. در ادامه دولت‌های عضو اتحادیه‌ی اروپا، در ائتلافی بین‌المللی علیه دولت اسلامی (داعش) در عراق و سوریه، که شماری نزدیک به پنجاه کشور را گرد هم می‌آورد، شرکت کردند. در زمینه‌ی ضرباتِ مشخص و شرکت فعال در درگیری‌ها، تنها فرانسه و بریتانیای کبیر در سوریه در عملیاتی شرکت جسته‌اند، که آن هم بسیار مؤخر است.

موضع کنونی

بسیارند شمار ناظران و آشنایان با شرایط که معتقدند بر خلافِ فرانسه، بخش بزرگی از دولت‌های اروپایی (همچون سوئد، اتریش، اسپانیا، رومانی و یا لهستان) دیگر مخالفتی با این‌که بشار اسد بخشی از روند گذار در سوریه باشد، ندارند. حتی بریتانیای کبیر و آلمان اخیراً از گنجاندنِ رئیس‌جمهور سوریه در مذاکراتِ راه‌یابی برای خروج از بحران سخن گفته‌اند. چرخشی قابل توجه به نسبت مواضع‌شان در ابتدای درگیری‌ها.

فشارِ دیگر بر اروپا برای یافتن راه‌حلی بر منازعه: رسیدن وسیع و گسترده‌ی پناهندگان سوری از چند هفته‌ی قبل است.

موضع اولیه

به رغم موارد اختلافِ جدیِ تاریخی، دمشق و آنکارا روابطِ خوب و مناسبی طی سال‌های 2000 با یکدیگر داشته‌اند. رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترک، که در آن دوران نخست‌وزیر بود، در تعریف و تمجید از رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد، که «دوست »می‌خواند، چیزی کم نمی‌گذاشت. در هنگام نخستین اعتراضات، آنکارا کوشید نقشِ میانجی میان سوریه و غرب را به عهده بگیرد و دمشق را به اجرای اصلاحاتِ جدی فراخواند. طی ماه‌های بعدی، با تداوم اختناق و سرکوب تظاهرکنندگان لحن آنکارا تندتر و تندتر شد. در 2 اکتبر 2011، مخالفین سوری از استانبول خبر تشکیل شورای ملی سوریه (CNS)، ائتلاف گرایشات مختلف سیاسی مخالف رژیم، را اعلام کردند. ترکیه با اقدام به چرخشی در موضع دیپلماتیک که از تهران دورش کند، اما در عوض امکان نزدیک شدن به قدرت‌های سنی [مذهب] خلیج را افزایش دهد، از موقعیتِ شریک تجاری، به طرزی تدریجی تبدیل به یکی از رهبران گرایش اپوزیسیون نسبت به رژیم اسد شد.

در شرایطی که ریاض انقلابات عربی را با نگرانی و دلواپسی جدی به استقبال رفت، دوحه کوشید از این تغییر شرایط برای تقویت و تحکیم اخوان‌المسلمین طرفی ببندد. این اختلاف دیدگاه استراتژیک موجب پیچیده‌تر شدن روابط میان دو کشور همسایه‌ی خلیج شد، اما این دو یک نقطه‌ی اشتراک دیدگاهی یافتند: حمایت از اپوزیسیون سوریه. کشورهای حاشیه‌ی خلیج به این نتیجه رسیدند که سرنگونی رژیم اسد، ضربه‌ی سختی به تهران خواهد بود، که متحد منطقه‌ای خود را از دست خواهد داد. در نتیجه قدرت‌های منطقه، از همان ابتدای بحران، نه از سر نگرانی‌های دمکراتیک، بلکه با چشم‌داشت‌های ژئوپلتیک و استراتژیک، حمایت خود را نثار اپوزیسیون سوریه کردند. بر پایه‌ی اطلاعات منتشر شده توسط ویکی‌لیکس، عربستان سعودی، قطر و ترکیه پیمانی پنهانی با هدفِ سرنگونی دولت سوریه در 2012 میان خود منعقد کرده‌اند.

حضور در میدان

محور آنکارا ـ ریاض ـ دوحه تدریجاً تلاش‌های خود در حمایت از اپوزیسیون سوریه را، با تأمین پول و اسلحه به گروه‌های شورشی هماهنگ کردند. توافق آن‌ها مایه‌ی ارائه‌ی حمایتِ لجستیکِ بسیار جدی‌ای به ارتشِ فتح، ائتلافِ شورشیانِ وابسته به جبهه‌ی النصره (شعبه‌ی سوری القاعده) و گروه سَلَفیِ احرارالشام، در جریانِ حمله‌ی بزرگِ بهار گذشته در منطقه‌ی استان ادلب شد. به گفته‌ی برخی از متخصصین امر هر سه متعهد شدند که حمایتی سیاسی، مالی و نظامی از النصره انجام دهند، هر چند که برخی دیگر معتقدند که ریاض کمتر از دو متحد دیگر خود در این امر درگیر شد. این سه کشور به همین ترتیب متهم به آماده کردن زمینه‌های رشد و گسترش سازمان دولت اسلامی (داعش) شده‌اند، اما تا لحظه‌ی کنونی هنوز هیچ سند و مدرکی بر اثبات این امر ارائه نشده است.

عربستان سعودی سنگین‌ترین سلاح‌هایی که شورشیان در اختیار دارند، از جمله راکت‌های ضدتانک، پرتاب‌گر موشک‌های زمین به هوا و همینطور مقادیر معتنابهی مهمات و خرج انفجاری به آن‌ها منتقل کرده است. در بهار 2013، فاینانشیال تایمز میزان کمک‌های قطر به شورشیان را رقمی معادل 25/2 میلیارد یورو برآورد کرد. روزنامه‌ی ترکِ جمهوریت نیز آنکارا را متهم کرد که هزاران خرج انفجاری خمپاره‌انداز، 80000 مهمات برای سلاح‌های کالیبر کوچک و بزرگ و صدها نارنجک‌انداز در اختیار شورشیان گذاشته است. در حالی‌که دولت ترکیه، همواره بطور رسمی این اتهامات را تکذیب کرده است. در 2 اکتبر 2014، پارلمان ترک لایحه‌ای به تصویب رساند، که دولت ترکیه را مجاز به دخالت در سوریه و عراق می‌نمود. ترک‌ها که در ابتدا حاضر به شرکت در ائتلافِ جنگی علیه داعش نبودند، در اوت 2015، تغییر موضع داده و پذیرفتند که پایگاه‌های خود را در اختیار هواپیماهای ائتلاف بگذارند. آن‌ها به جنگی «علیه تروریسم »وارد شدند که هدفِ خود را در اصل متوجه پ.ک.ک و در ابعادی بسیار کوچک‌تر داعش قرار داده است. قطر و عربستان سعودی نیز اگر چه هر دو در ائتلاف شرکت و حضور دارند، اما بطور رسمی هیچ پرواز و حمله‌ای در سوریه انجام نمی‌دهند.

موضع کنونی

آنکارا، ریاض و دوحه همچنان بر رفتن بشار اسد تأکید می‌کنند، هرچند که رجب طیب اردوغان اخیراً پذیرفته که رئیس‌جمهور سوریه می‌تواند بخشی از پروژه‌ی گذار باشد. ترکیه درخواست استقرار منطقه‌ی ممنوعیت پرواز در شمال سوریه را دارد، در حالی‌که باید نزدیک به دو میلیون پناهنده‌ی سوری در خاکِ خود را سر و سامان دهد. ریاض هم اخیراً توسط وزیر خارجه‌ی خود، عادل‌الجبیر اعلام کرده که دو گزینه برای سقوط اسد موجود است، یکی سیاسی و دیگری نظامی.

ائتلاف تحت رهبری روسیه علیه داعش

آرسن نظریان

• رسانه های غربی گزارش دادند که توافق کشورهای ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده برای ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع در سوریه براساس طرحهای ترکیه و اردن - در حالی که گروههای جهادی توانایی وارد آوردن ضربات هوایی را نداشته اند - با شروع حملات فشرده روسیه به مواضع داعش در سوریه نقش برآب شده است ...

رسانه های غربی گزارش دادند که توافق کشورهای ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده برای ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع در سوریه براساس طرحهای ترکیه و اردن - در حالی که گروههای جهادی توانایی وارد آوردن ضربات هوایی را نداشته اند - با شروع حملات فشرده روسیه به مواضع داعش در سوریه نقش برآب شده است.

در عین حال، گزارشها حاکی از آنست که ایالات متحده و هم پیمانانش در حال "تدارک گشایش جبهه بزرگی در شمال شرق سوریه هستند". بنابه نوشته روزنامه تایمز مالی (فایننشال تایمز) به نقل از ژاستین برونک، تحلیل گر، "نیروهای روسی مستقر در منقطه با عملیات خود کاملا روشن ساخته اند که ایجاد هرگونه منطقه پرواز ممنوع براساس نمونه تحمیلی قدرتهای غربی در لیبی اکنون دیگر غیرممکن است، مگر اینکه نیروهای ائتلاف واقعا بخواهند هواپیماهای روسی را هدف قرار دهند". "روسها در حال انجام "بازی تنش زدایی" نیستند. آنها به صراحت می گویند: "از سرراه ما کنار بروید. با وضعیت جدید عملیات نیروهای ائتلاف در سوریه از نقطه نظر ارزیابی ریسک و از لحاظ برنامه ریزی ماموریتها بسیار پیچیده تر خواهد بود".

رسانه ها گزارش می دهند که حتی ماموریتهای نظارتی بر فراز سوریه توسط نیروهای ائتلاف با مشکل دچار خواهد شد. ناتو اکنون نگران نوعی از جنگ سرد و ماجراجویی از جانب روسیه است. اخیرا این کشوردر منطقه بالتیک به نمایش گذاشته است". یکی از مقامات نیروی هوایی ناتو که نخواست نامش افشا شود، اظهار داشت که "به خلبانان از جهت توجیه وضعیت شرح داده می شود که امکان دارد سیستمهای رادار نیرومند روسی در نمایشی از قدرت نور درخشانی را به هواپیمایشان در آسمان بتابانند." با پیشروی نیروهای ارتش سوریه حدود ۳۰۰۰ جنگجوی جهادی در حال فرار به سوی تپه ها هستند. از سوی دیگر، به گزارش روزنامه یادشده، یک دیپلمات بلندپایه اروپایی ادعا کرد که "اجرای طرح منطقه پرواز ممنوع برفراز سوریه برای رسیدن به یک نوع راه حل سیاسی بود".

درعین حال، به گزارش نیویورک تایمز، ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده گشایش جبهه بزرگی در شمال شرق سوریه را برای تحت فشار گذاشتن رقه، پایتخت دوفاکتوی دولت اسلامی، تدارک می بینند.
نیویورک تایمز در ادامه می افزاید که آقای اوباما، رییس جمهور ایالات متحده، برای اولین بار به پنتاگون دستور داده است که مهمات و احتمالا مقداری سلاح به نیروهای اپوزیسیون درحال جنگ در سوریه برسانند. همین طور، فکر تقویت عملیات از پایگاه هوایی ترکیه را نیز تایید نموده، گرچه جزییات مهم امر هنوز تعیین نشده است.
هدف ازاین برنامه اینست که سه تا پنج

درضمن، آقای اسد، رییس جمهور سوریه، در مصاحبه ای با تلویزیون (دولتی) ایران از مداخله هم پیمانانش در جنگ تمجید کرده و اظهار داشته است که " اتحاد میان روسیه، سوریه، عراق و ایران، باید پیروز شود، والا تمامی منطقه به ویرانه ای تبدیل خواهد شد" و اضافه کرد که "احتمال پیروزی این ائتلاف بسیار زیاد است".
خبر دیگری از آژانس اطلاعات نظامی دبکا** حاکی است که جمهوری خلق چین در دوم اکتبر جاری اعلام نموده که بزودی چند دستگاه بمب افکن ج-۱۵ برای کمک به عملیاتی که روسیه در ۳۰ سپتامبر در سوریه آغاز کرده اعزام خواهد کرد.

هزار جنگجوی عرب بتوانند با ۲۰۰۰۰ مبارز کرد همراه شوند و این نیرو با حمایت دهها هواپیمای نیروهای ائتلاف به قصد گرفتن رقه به سوی این شهر حرکت کنند.
به گفته دیپلمات یادشده، طرحهایی دردست اجراست که طبق آن قرار است مبارزان اپوزیسون سوریه یک قطعه ۶۰ مایلی از مرز سوریه با ترکیه را برای قطع خطوط مواصلاتی مهم داعش مسدود نمایند.

"مطبوعات بریتانیا- همه طرفها از عملیات روسیه در سوریه نفع می برند".

هم چنین، دولت عراق نیز ضمن درخواست از روسیه برای انجام عملیات مشابه در عراق علیه داعش اعلام کرده که حاضر است پایگاه هوایی برای این منظور در اختیار روسیه قراد دهد.

*
sputniknews.com
**
www.debka.com

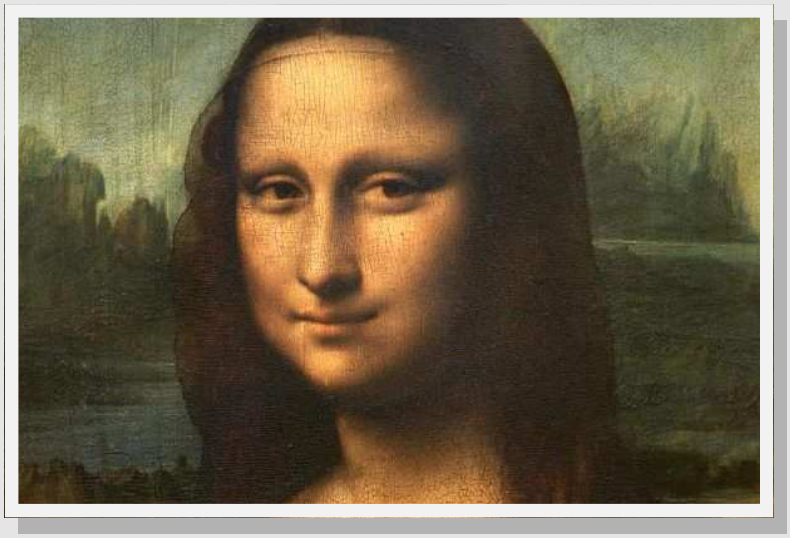

گفتیم اقتصاد گفتند باید اسلامی شود
گفتیم فرهنگ گفتند باید اسلامی شود
گفتیم اخلاق گفتند مگر اخلاق غیر اسلامی هم داریم
گفتیم روابط بین الملل گفتند بر اساس اسلام باید باشد
گفتیم علوم انسانی گفتند انسانی چیست ! بگو اسلامی
گفتیم روابط زن و مرد گفتند ای بابا ! روابطی نباید باشد
گفتیم وجدان گفتند اسلام...اسلام...اسلام !!!
مگر نشنیده ای که روح بزرگ گفته « ما همه چیزمان باید اسلامی باشد »
گذشت و گذشت...
چیزی نگفتیم!!
فقط رفتیم مغازه که مرغ بخریم ! نتوانستیم ... گفتند : چه ربطی دارد به اسلام !؟
رفتیم روزنامه خریدیم و مشغول خواندن خبرهای رانت خواری و اختلاس بودیم که به ناگاه آمدند و روزنامه را از دستمان گرفتند و گفتند : به اسلام چه مربوط !؟
یکی درون سرمان شروع کرد به خواندن
«همه چی آرومه،من چقد خوشحالم»
یک دفعه یادمان آمد که اسلامی نیست و خفه‌اش کردیم !
ترسیدیم توی سرمان پارازیت ول کنند...
خلاصه کمی سرمان گیج رفت و یک لحظه فکر کردیم دچار هپروت اسلامی شده ایم...
دوباره به خود آمدیم و دیوان حافظ را گشودیم دیدیم گفته :
گر مسلمانی از این است که حافظ دارد
وای اگر از پس امروز بود فردایی !!!
آهی کشیدیم و دیدیم که از پس آنروز تا پس امروز ، هر روز شده نوروز !!
و از شما چه پنهان ، خنده مان گرفت و به یاد لئوناردو داوینچی افتادیم که اگر او لبخند ژوکند را یک بار کشید ما مدتهاست که داریم از دست این لبخند ژوکندی که برلبمان است می کشیم

از معلم درس برخاستن بیاموزیم